

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۳، شماره ۳۱

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۷۸-۳۵

تاریخ گذاری روایت «النساء نواقص العقول» در خطبه ۸۰ نهج البلاغه

رضوان قیاسی قانع*

معصومه ربیعان**

چکیده

روایت نقصان عقل زنان در نهج البلاغه یکی موضوعات چالش برانگیز در روایات زنان است که شایسته است از طریق روش‌های نوین حدیث‌پژوهی آن را بازخوانی نمود. این مقاله با روش تحلیلی توصیفی و براساس تاریخ گذاری اسناد و متن و تعیین حلقه مشترک و ترسیم شبکه اسناد انجام شده است. بنابر یافته‌های پژوهش، این روایت پیش از ورود در نهج البلاغه در منابع روایی اهل سنت به گستردگی وجود داشته و از نیمه اول قرن دوم در مدینه توسط یزید بن عبدالله بن الهاد از روایان اهل سنت مطرح گردیده و تا قرن سوم در مناطق کوفه، بغداد و مصر با متون متفاوت و بسط متن، بازتاب یافته است. همین مضمون بدون سند با دو تحریر متفاوت به منابع روایی شیعه راه یافته است. در تحریر اول، متن اهل سنت را تداعی می‌کند و تحریر دوم متن نهج البلاغه است که با نام عایشه جمع گردیده است. پیش‌تر از نهج البلاغه این متن در قرن سوم در المستترشد طبری شیعی با عنوان «بعد از جنگ نهروان» به شکل ادراج آمده است. به نظر می‌رسد متن نهج البلاغه تقطیع سید رضی از متن المستترشد است که با اضافاتی در حکم یک خطبه مستقل در مذمت عایشه بعد از جنگ جمل عنوان یافته است. با این توصیف، پیش‌تر در کتاب‌هایی که در تاریخ جنگ جمل نیز نگارش شده و مربوط به قرن اول تا سوم بوده‌اند، به این روایت هیچ اشاره‌ای نشده است و لذا این روایت در متون شیعه تاریخ ظهور متأخری را در قرن سوم هجری نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ گذاری، نقصان عقل زنان، نهج البلاغه، عایشه، المستترشد.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، گروه الهیات، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران / ghiasierezvan@gmail.com

** استادیار، گروه الهیات، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول) / m.rayaan@basuac.irac.ir

۱. مقدمه

اطلاعات تاریخ‌شناسان می‌گوید پیش از ولادت محمد ﷺ زنان در آن بیابان‌ها که فقط قبایل بدوی می‌زیستند، از تمامی حقوق محروم بودند. نوزاد دختر زنده‌به‌گور می‌شد تا از خفتی که برای خانواده به بار می‌آورد، یا سرنوشت شومی که جامعه برایش رقم زده بود، جلوگیری شود. با ظهور قرآن در حرکتی بدیع، هرگونه قربانی انسان ممنوع شد (تکویر: ۹)، زن را در ایمان و عمل همپای مرد قرار داد (احزاب: ۳۵)، مالکیت او را به رسمیت شناخت (نساء: ۱۲۹) و به رسول ﷺ فرمود با زنان پیمان ببندد (زخرف: ۷۸). رسول ﷺ با زنان بیعت نمود (خطیب البغدادی، ۱۳۶۱ق: ۴۶۰)، با آنان در مساجد نماز به جای آورد (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۶: ۳۱۶) و در جنگ‌ها ایشان را فراخواند (همان، ج ۱: ۴۶۳) و آنان را امانت‌هایی خواند که از جانب پروردگار به مردان هدیه شده‌اند (سیوطی، بی‌تا [الف]، ج ۲: ۱۳۲) و آنان را در تربیت فرزندان مُنِجِبَات نامید (خطیب البغدادی، ۱۳۶۱ق: ۴۵۵).

اما چرا بعد از این دوران شکوفایی، سرنوشت زنان دچار زمان‌زدگی و مقهور اوضاع فکری و فرهنگی اجتماعات گردید و روند روبه‌رشد جامعه اسلامی برای ایشان، جز وازدگی و عقب‌نشینی به ارمغان نیاورد؟ تا آنجا که به نقص در خلقت متهم گردیدند؛ همچون موجود تکامل نیافته‌ای که جز بهره‌مندی مادی از او تصور نمی‌شد؟

پاسخ این وضعیت، کاوش در روند تغییرات نگرش‌ها و اعتقادات از منابع درون‌دینی و روایات قرون اولیه اسلامی است. خاورشناسان با به‌کارگیری روش‌ها و ابزارهای نوین در مطالعات تاریخی، سیر تحول و تطور روایات را در بستر تاریخ، بررسی و تعیین کرده و آن را به اصطلاح تاریخ‌گذاری نموده‌اند؛ و در این مهم، نه به دنبال اثبات حجیت حدیث، که مقصود اعتبار و اصالت تاریخی روایت، به مثابه داده‌های تاریخی بوده‌اند.

امروزه بسیاری از دین‌پژوهان مسلمان، بر آن‌اند تا علاوه بر روش‌های سنتی محققان مسلمان، با به‌کارگیری ابزارهای نوین در پژوهش‌های اسلامی، که متدهای معرفت‌شناسانه و روش‌شناختی نوینی را عرضه نموده است، با فائق آمدن بر روش‌های نقد و فهم متون اسلامی و بسط آن با نگاه درون‌دینی، پیش‌تاز اصلاح دینی و روشنگری در عرصه مطالعات و پژوهش‌های دینی معاصر باشند.

۱-۱. بیان مسئله

اهمیت بازخوانی نگاه نهج البلاغه در خطبه ۸۰ که فصل الخطاب مذمت زنان در روایات شیعه بوده و یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های رویکرد زن‌ستیزانه روایات را لغا نموده است، نیازمند بررسی‌های علمی و واکاوی منشأ ظهور این سخنان با روش‌شناسی نوین حدیث‌پژوهی است. تاریخ‌گذاری در جست‌وجوی آن است که دریابد آیا به‌راستی چنین سخنی بر زبان امام علی (ع) جاری شده است؟ یا پیشینه چنین سخنانی در جامعه قرن دومی و سومی مسلمانان منشأ انتساب آن به امام علی (ع) گردیده است؟ و یا علل پنهان دیگری در کار است که در لایه‌های زیرین این روایت نهفته است؟ این پژوهش بر آن است که با تحلیل اسناد و متن خطبه ۸۰ نهج البلاغه، تاریخ ظهور این روایت را تعیین نموده و سلامت اندیشه مسلمانان صدر اسلام و به‌ویژه امام علی (ع) را در مورد زنان واکاوی نماید.

۱-۲. پیشینه پژوهش

خطبه ۸۰ نهج البلاغه در پژوهش محققان معاصر، بسیار مورد توجه بوده و متن و سند آن با روش‌های مختلفی واکاوی شده است؛ از جمله: «بازپژوهی دیدگاه امام علی (ع) درباره عقل زنان با تأکید بر خطبه ۸۰ نهج البلاغه» (طیبی، ۱۳۹۵)؛ «تحلیلی بر خطبه ۸۰ نهج البلاغه» (اعلایی رحمانی، ۱۳۸۳)؛ «تأملی در روایات نهج البلاغه در نکوهش زن» (فتاحی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳)؛ «تحلیل برون‌دینی گزاره‌های نکوهش‌گرایانه درباره زنان در نهج البلاغه» (زیلابی و محمصص، ۱۳۹۷)؛ «نقصان عقل و ایمان زنان در بوتۀ اعتبارسنجی» (جعفری و دیاری بیدگلی، ۱۳۹۵).

در این نمونه‌های پژوهشی، بررسی سند این خطبه مورد ارزیابی و نقد و در برخی متن روایت نیز مورد تحلیل انتقادی قرار گرفته است. در دو پژوهش خانم اسمر جعفری و ناهید طیبی، اعتبارسنجی خطبه ۸۰ را مبتنی بر منابع پیش از نهج البلاغه دانسته و آن را از المسترشد طبری شیعی و با نقل از اهل سنت و سند ضعیف دانسته‌اند. علاوه‌بر متن‌های نوشتاری پیش‌گفته، به‌لحاظ تأثیرگذاری نوع دیگری از بررسی این متن، از آقای محمد قندهاری باید نام برد که در یک سخنرانی با عنوان «اعتبارسنجی خطبه ۸۰ نهج البلاغه»، در کارگاه آموزشی تصویر زن در نهج البلاغه، در سال ۱۴۰۰ شمسی، در انجمن مسلمانان شیعه دانشگاه نورث وسترن شهر

شیکاکو، با لایه‌شناسی متن خطبه ۸۰، نشان داده است که سید رضی بخش گسترده‌ای از نهج البلاغه را با بهره‌گیری از کتاب قبلی خود، خصائص الأئمة، تدوین کرده است. از جمله یافته‌های وی در این پژوهش آن است که دو بخش اول و دوم خطبه ۸۰، دو حکمت مستقل و پیاپی همین اثر بوده که به‌هنگام انتقال به نهج البلاغه، به‌طور سهوی در هم ادغام شده‌اند و اشاره اشتباه به خطبه بودن این متن نیز در اثر همین جابه‌جایی ایجاد شده است. او تصریح می‌کند این نامه در شرایطی جنگی و به نیت جذب نیرو برای لشکر نوشته شده تا در کوی و برزن کوفه خوانده شود و مردم با شنیدن آن به شرکت در مبارزه علیه تجاوزات و تعدی‌های شامیان و یا خوارج ترغیب شوند و اضافاتی که در تحریر مفصل نامه مشاهده می‌شود، از هدف این نامه بسیار دور است و به‌جای ترغیب، مخاطب را درگیر بحث‌های اعتقادی و تاریخی ریز جدلی کرده است. تحلیل نهایی قندهاری آن است که راویانی متأخر، با استفاده از منابع سنی و با نیات جدلی، مواردی ناهمگون را به اینجا و آنجا نامه افزوده‌اند و بدین وسیله، نامه را از هدف اصلی اش منحرف کرده‌اند. اکنون این سخنرانی با همین عنوان در آپارات موجود و قابل بازیابی است. بار دیگر قندهاری با همکاری طاهره صالحی در مقاله‌ای با عنوان «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" چگونه نقلی از صحابه به امام علی (ع) منتسب شد؟» این خطبه را بازخوانی نموده است. نویسندگان با روش «نقد منبع» به تاریخ‌گذاری این روایت پرداخته و در سه گام تحلیلی، ورود این متن به نهج البلاغه را بررسی کرده‌اند. آنان معتقدند منبع پیشینی سید رضی ادغام دو سخن مستقل پیاپی از خصائص الأئمة بوده - که از کتب خود رضی است - آنگاه سید آن را از تحریر بلند نامه منسوب به امام علی (ع) در کتاب رسائل الأئمة کلینی ذکر نموده است. نویسندگان منبع نامه‌ای را که رضی به آن مراجعه کرده، متنی محرف می‌دانند که عبارت «النساء نواقص العقول» در آن ادراج شده است. مقاله سپس در گام نهایی خود، مضمون روایت را در منابع پیشینی اهل سنت و منسوب به صحابه یافته و در آخر نتیجه گرفته است سید رضی با تقطیع این بخش تحریف‌شده از نامه، آن را به‌طور مستقل در نهج البلاغه ذکر نموده و عنوان نادرستی بر آن نهاده است. همچنین در سال ۲۰۱۱، از خانم اولریک میتر،^۱ مقاله‌ای به زبان انگلیسی با عنوان «تحلیل مختصر بر حدیث بحث برانگیز "اکثر اهل النار النساء"»^۲ منتشر شده است. نویسنده در این مقاله دو گونه روایات متفاوت را که در آن عبارت «اکثر اهل النار النساء» آمده است،

تاریخ‌گذاری نموده است. یک نوع از متون وی روایاتی است که دو عبارت «اکثر اهل النار النساء» و «... نواقص العقول» همراه شده‌اند و وی آن‌ها را با عنوان «روایت صدقه» نام‌گذاری کرده است. نتایج مقاله خانم «میترا» نشان می‌دهد وی منبع نقل‌های مختصر این روایت را از صحابه و نقل‌های کامل‌تر این روایات را از نسل تابعان در قرن دوم می‌داند و در نگاهی زنانه‌محور و در مقابل برداشت مردانه از نقل این روایات، معتقد است شاید محمد هرگز چنین سخنانی نگفته باشد، یا تعمداً سوءبرداشتی رخ داده است؛ اما در قرون بعدی این‌گونه متون گسترش و به‌گفتمان مدرن نیز راه یافته است.

اما به‌رغم چنین پیشینه‌های اصیلی در بررسی و نقد خطبه ۸۰ نهج البلاغه، پژوهش حاضر درصدد است با تحلیل توأمان متن و اسناد خطبه ۸۰ و با گردآوری کامل خانواده حدیث در کتب فریقین، متن را بازخوانی نموده و عامل یا عوامل نشر آن را شناسایی نماید؛ از این‌رو متن حاضر اولین رهیافت در این‌گونه پژوهش است. در این پژوهش تاریخ‌گذاری اسناد روایات «النساء نواقص العقول» با تکیه بر پیشینه‌های روایی این عبارت در منابع دیگر حدیثی مورد توجه بوده و علاوه بر آن، متن روایت مورد تاریخ‌گذاری و تحلیل نوین قرار گرفته است.

۱-۳. روش انجام پژوهش

مطالعه این پژوهش، کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی توصیفی است و از سه شکل تاریخ‌گذاری اسناد روایات، تاریخ‌گذاری متن و تاریخ‌گذاری براساس اولین منبع (برهان سکوت) استفاده شده است.

۱-۴. مفهوم‌شناسی

۱-۴-۱. تاریخ‌گذاری (Dating) به تعیین تقریبی زمان، مکان، پدیده‌آورنده و سیر تغییرات یک روایت در بستر تاریخ می‌پردازد (معارف و شفیع، ۱۳۹۴: ۱۰۴). اسلام‌شناسان غربی حدیث را به‌عنوان داده‌های تاریخی برای بازسازی هرچه دقیق‌تر تاریخ اسلام به‌ویژه در دوره نخستین می‌بینند و از آن به‌عنوان ابزاری برای فهم تحولات و تطورات تاریخ فقه، تاریخ تفسیر، تاریخ عقاید و حتی تاریخ فکر و فرهنگ و سیاست در جامعه نوپای اسلامی بهره می‌گیرند (مهرداد عباسی، ۱۳۹۴).

۲-۴-۱. انواع تاریخ‌گذاری: روش‌های تاریخ‌گذاری متنوعی از سوی مستشرقان ابداع گردیده که از گلدزیهر و ساخت آغاز و با ینبل، فان اس و موتسکی تکامل یافته است (ر.ک: موتسکی، ۱۳۸۹: ۲۱-۸۰). موتسکی روش‌های تاریخ‌گذاری به‌کارگرفته‌شده در مطالعات حدیثی را به چهار دسته تقسیم کرده است: ۱. روش‌هایی که از متن استفاده می‌کنند؛ ۲. تاریخ‌گذاری براساس سند؛ ۳. تاریخ‌گذاری بر مبنای اولین جوامعی که روایات در آن‌ها ظاهر شده‌اند؛ ۴. تاریخ‌گذاری بر مبنای روش‌هایی که متن و سند را باهم به کار می‌گیرند (همان: ۲۳).

۳-۴-۱. حلقه مشترک و شبکه اسناد: در اسناد مختلف یک روایت، نخست سلسله منفردی است که غالباً متشکل از سه یا چهار نام یا گاهی بیشتر به نام پیامبر ﷺ یا مرجع کهن دیگری متصل می‌شود. جایی که نخستین بار نام‌ها در چند شاخه منشعب می‌شوند، «حلقه مشترک» دیده می‌شود و وقتی شاگردان این حلقه مشترک، خود بیش از یک شاگرد داشته باشند، که آن را «حلقه مشترک فرعی» می‌نامیم، و سپس روایت به جامع حدیثی ختم شود، شاخه‌هایی مانند درخت یا شبکه‌ای مانند تار عنکبوت تشکیل می‌شود که در یک نگاه، کل اسناد آن روایت قابل بازخوانی می‌شود. همه این شاخه‌ها باهم به اصطلاح، یک «شبکه اسناد» یا «دسته اسناد» را می‌سازند (همان: ۴۱۸-۴۱۹).

۴-۴-۱. تاریخ‌گذاری متن: گردآوری نسخه‌های مختلف از متن یک روایت، می‌تواند سیر تحولات تاریخی آن را بازسازی کرده و مضمونشان را به هم مرتبط نماید. این متون برحسب منابع متقدم زمان‌بندی شده و برحسب پیچیدگی‌های پیش‌آمده در آن‌ها تحلیل می‌شوند (ر.ک: پارسا، ۱۳۸۸: ۱۶۰-۱۶۶).

۲. بحث

روایت «النساء نواقص العقول» یکی از سلسله روایاتی است که پیش‌تر در مذمت زنان در کتب روایی اهل سنت و در برخی کتب شیعه مرسلاً^۳ از پیامبر ﷺ ذیل مباحث فقهی نقل شده است؛ اما همین مضمون با تعبیری سیاسی اجتماعی در نهج البلاغه به نقل از امام علی علیه السلام آمده است.

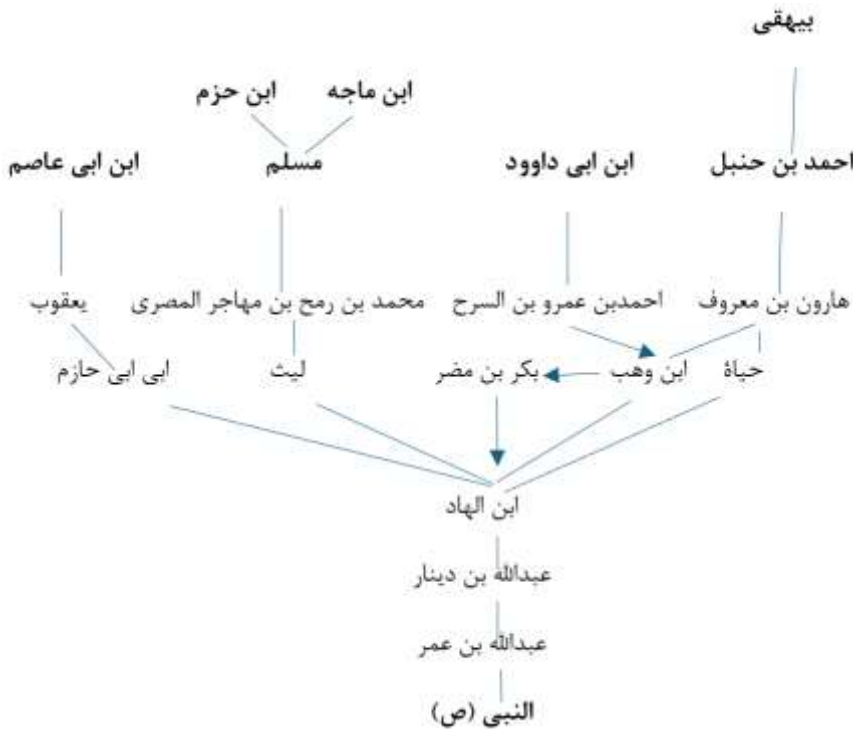
۱-۲. «تاریخ‌گذاری اسناد» روایت «النساء نواقص العقول»

۱-۱-۲. بررسی روایات نقصان عقل زنان در کتب روایی اهل سنت (خانواده حدیث)

اولین متن روایی اهل سنت به نقل از احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق) است؛ او می‌گوید: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَأَكْثِرْنَ فَأَنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ لِكَثْرَةِ اللَّعْنِ وَكُفْرِ الْعَشِيرِ مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَغْلَبَ لَدَى لَبِّ مَنِكُنَّ. قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا نَقْصَانُ الْعَقْلِ وَالدِّينِ؟ قَالَ إِمَّا نَقْصَانُ الْعَقْلِ وَالَّذِينَ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ تَعْدُلُ شَهَادَةَ رَجُلٍ فَهَذَا نَقْصَانُ الْعَقْلِ وَتَمَكُّثُ اللَّيَالِي لَا تَصَلِّي وَتَقْطُرُ فِي رَمَضَانَ فَهَذَا نَقْصَانُ الدِّينِ»^۴ (ابن حنبل، بی تا، ج ۲: ۶۷).

الف) ترسیم شبکه اسناد عنکبوتی و تعیین حلقه مشترک

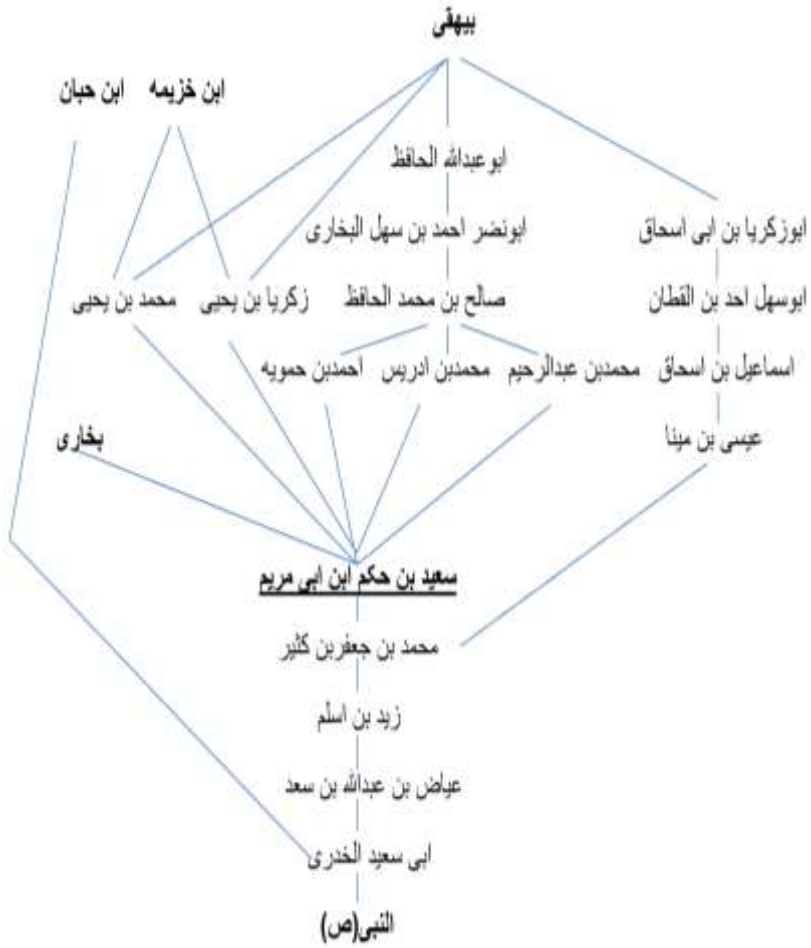
روایت نقصان عقل بنابر ناقلان اولیه آن، در چهار شبکه اسناد از چهار حلقه مشترک ترسیم می‌گردد که علاوه بر متن ابن حنبل، از ۱۶ متن دیگر نیز با اسناد راویان آن‌ها ترسیم شده است.



۴۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و یکم، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۳۵-۷۸



نمودار ۲: حلقه مشترک درآوردی



نمودار ۳: حلقه مشترک سعید



نمودار ۴: حلقه مشترک سفیان

ب) تحلیل شبکه‌های اسناد روایات

تحلیل نمودار ۱ (حلقه مشترک ابن الهاد)

حلقه مشترک اصلی روایت، «یزید بن عبدالله بن أسامة بن الهاد لیشی مدنی» که متوفای ۱۳۹ قمری است (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۶۱۷). او از راویان عبدالله بن دینار (م ۱۲۷ق) است (مزّی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ۴۷۲)، که از موالی عبدالله بن عمر (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۱۰) و ساکن مدینه بوده است (بخاری، بی تا، ج ۵: ۸۱). محمد بن رُمح بن مهاجر (م ۲۴۳ق) (همان: ج ۲۵، ۵۱۵) و «عبدالله بن وهب» نیز از مردمان مصرند (مزّی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶: ۲۷۶) و «هارون بن معروف» از اهالی بغداد (همان، ج ۳۰: ۱۰۷)، حلقه‌های مشترک شبکه اسناد

روایت‌اند. «لیث بن سعد» (م ۱۷۹ق) نیز مصری است (مزی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۴: ۲۵۵).

بنابر تحلیل این سند که کهن‌ترین شبکه اسناد روایت «النساء نواقص العقول» است، این روایت اولین بار در مدینه، در نیمه اول قرن دوم از طریق «ابن الهاد» (م ۱۳۹ق) ظهور یافته و تا قرن سوم به مصر و بغداد رسیده است.

تحلیل نمودار ۲ (حلقه مشترک ابن درآوردی)

حلقه مشترک اصلی این شبکه «عبدالعزیز محمد بن درآوردی» (م ۱۸۲ق)، از محدثان عامی قرن دوم است که از قریه درآورد خراسان (زرکلی، ۱۹۸۰م، ج ۴: ۱۵۰) یا اصفهان (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۴۶۴) بوده، اما رشد علمی او در مدینه است (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۱۱۶). او یکی از راویان صحاح سته است (مزی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸: ۱۹۴)؛ گرچه نزد احمد بن حنبل و نسائی و ابن ابی حاتم متهم است (همان، ج ۱۸: ۱۹۳ و ۱۹۴؛ ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱ق، ج ۵: ۳۹۶). این شبکه اسناد، حلقه مشترک فرعی ندارد و از اعتبار اسناد آن در تاریخ‌گذاری کاسته می‌شود. بنابر تحلیل این شبکه اسناد، ظهور این روایت نیز در مدینه اما در نیمه دوم قرن دوم، بعد از روایت ابن الهاد است. (شایان ذکر است از ابوهریه تحریرهای دیگری هم وجود دارد که متن اصلی او در این شبکه اسناد، نمودار گردیده است).

تحلیل نمودار ۳ (حلقه مشترک سعید)

حلقه مشترک اصلی این سند «سعید بن حکم بن ابی مریم» (م ۲۲۴ق) معروف به سعید بن ابی مریم، مصری و از فقها و محدثان قرن دوم و سوم است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۸۷). ابن حبان (م ۳۵۴ق) نیز این روایت را با طریق شیرجه‌ای^۵ آورده است. گمان می‌رود او طریقی به سعید بن مریم نداشته و طریق خود را بدون واسطه به «ابوسعید خُدَری» (ابن عبدالبر، ۱۳۸۰ق، ج ۳: ۶۰۲) که از اصحاب پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام است (طبری، ۱۳۶۸ش، ج ۱۱: ۵۲۵) رسانده تا احتمالاً به روایت خود اعتبار ببخشد. این شبکه اسناد نیز حلقه مشترک فرعی ندارد. بنابر این شبکه اسناد، این روایت در نیمه اول قرن سوم و پس از دو روایت پیشین، بار دیگر در مصر طرح شده است.

تحلیل نمودار ۴ (حلقه مشترک سفیان)

«سفیان بن سعید بن مسروق ثوری» (م ۱۶۱ق)، حلقه مشترک سند چهارم است. ذهبی نقل واثل از ابن مسعود را طریقی منفرد (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۱: ۴۰۸) و مزّی نیز حدیث او را موقوف^۶ دانسته‌اند (مزّی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۴۵). طریق ابن حبان در اینجا نیز شیرجه‌ای است. سفیان فقیه و محدث صوفی اهل کوفه بوده (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۷: ۲۹۷)، امیرالمؤمنین حدیث خوانده شده (همان، ۲۳۷: ۷)، و شاخصه تفکر اهل حدیث در زمان خود بوده است و به‌رغم دیدگاه برخی رجالیون شیعه، از اصحاب امامیه نیست (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۸: ۱۵۲)؛ بلکه از افراد نظامی هشام بن عبدالملک بوده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۳۸) و نزد امام صادق علیه السلام از «صادّین عن سبیل الله» معرفی شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۹۳). این روایت نیز فاقد حلقه مشترک فرعی است. بنابر تحلیل این شبکه اسناد، این روایت کوفی بوده و هم‌زمان با روایت دوم در نیمه دوم قرن دوم گسترش یافته است.

تحلیل و ارزیابی

روایت «النساء نواقص العقول»، بنابر تحلیل شبکه‌های متفرقه اسناد آن، روایتی است که در نیمه اول قرن دوم در مدینه از طریق «یزید بن عبدالله بن الهاد» (م ۱۳۹ق) ظهور یافته و سپس مبلّغانی چون «ابن درآوردی» (م ۱۸۶/۱۸۲ق) در نیمه دوم قرن دوم بار دیگر آن را در مدینه نشر داده و «هارون بن معروف» و «سفیان ثوری» نیز در همان دوره، آن را در عراق بازتاب داده و «عبدالله بن وهب»، «محمد بن رمح» و «سعید بن ابی مریم» آن را تا نیمه اول قرن سوم به مصر برده‌اند. علاوه بر اینکه سه روایت اخیر دارای حلقه مشترک فرعی نیست و اصالت و اعتبار اسناد آن را محل تردید می‌گرداند.^۷

۲-۲. «تاریخ‌گذاری» متن روایت «نقصان عقل زنان» در کتب اهل سنت^۸

- متن نمودار ۱

متون سند نخست که از عبدالله بن عمر و حلقه مشترک ابن الهاد است، به ترتیب تاریخی تحلیل می‌گردد:

۱. احمد بن حنبل: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَأَكْثِرْنَ فَأَتَى رَأَيْتَكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ لِكَثْرَةِ اللَّعْنِ وَكُفْرِ الْعَشِيرِ. مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَغْلَبَ لَذَى لَبِّ مَنْكِنٍ. قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا نَقِصَانُ الْعَقْلِ وَالذِّينِ؟ قَالَ: أَمَا نَقِصَانُ الْعَقْلِ وَالذِّينِ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ تَعْدِلُ شَهَادَةَ رَجُلٍ فَهَذَا نَقِصَانُ الْعَقْلِ وَتَمَكُّثُ اللَّيَالِي لِاتِّصَالِي وَتَقَطْرُ فِي رَمَضَانَ فَهَذَا نَقِصَانُ الذِّينِ» (ابن حنبل، بی تا، ج ۲: ۶۷).

این روایت قدیمی‌ترین متن در منابع روایی است و اکثر منابع، متن خود را با نقل از این تحریر آورده‌اند.

۲. مسلم نیشابوری: «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَأَكْثِرْنَ الْاسْتِغْفَارَ فَأَتَى رَأَيْتَكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ جَزَلَةٌ^۹ وَمَا لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ تَكْتَرْنَ اللَّعْنَ وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ وَمَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَغْلَبَ لَذَى لَبِّ مَنْكِنٍ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا نَقِصَانُ الْعَقْلِ وَالذِّينِ؟ قَالَ أَمَا نَقِصَانُ الْعَقْلِ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ تَعْدِلُ شَهَادَةَ رَجُلٍ فَهَذَا نَقِصَانُ الْعَقْلِ وَتَمَكُّثُ اللَّيَالِي مَا تَصَلِّي وَتَقَطْرُ فِي رَمَضَانَ فَهَذَا نَقِصَانُ الذِّينِ^{۱۰}» (مسلم، بی تا، ج ۱: ۶۱).

۳. محمد بن یزید قزوینی، روایت را با سند و متنی مشابه مسلم نقل کرده است (ابن ماجه، بی تا، ج ۲: ۱۳۲۶).

متن این روایت در عبارات «أكثرن الاستغفار»، «امرأة منهجّ جزلة» و «مارأيت من ناقصات عقل و دین أغلب لذی لب منکن»، زیاده بر روایت ابن حنبل است که اولین منبع روایت بود.

عبارت «امرأة منهجّ جزلة» اگر به معنای زن خردمند باشد، نشان‌دهنده پذیرش این متن حتی از ناحیه زنان خردمند است که در روی آوردن آنان به متن اغراق کرده باشد و اگر به معنای بزرگ‌سری و چاق باشد، نشان‌دهنده توجه اندامگانی متن به زنان است که آنان را تخفیف داده و از جایگاه برابر جویانه با مردان تنزل دهد.

۴. ابن ابی داود: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَلَادِينٍ أَغْلَبَ لَذَى لَبِّ مَنْكِنٍ. قَالَتْ وَمَا نَقِصَانُ الْعَقْلِ وَالذِّينِ؟ قَالَ: أَمَا نَقِصَانُ الْعَقْلِ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ شَهَادَةُ

رجل، وأما نقصان الدین فانّ إحداکنّ تفرّط رمضان وتقیّم آیاماً لاتصلّی» (ابن ابی داود، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۴۰۸).

این متن اشاره‌ای به موقعیت فکری یا جسمی زنی که سؤال پرسیده ندارد، ولی حضور او را با کلمه «قالت» تأیید نموده است. همچنین کثرت لعن و کفران نعمت زنان را ندارد؛ درحالی‌که ابن ابی داود متأخر از سه جامع روایی پیشین است که یا به متنی متفاوت دسترسی داشته یا متون پیشین را اصلاح و تعدیل کرده است.

۵. ابن ابی عاصم: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: تَصَدَّقْنَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ وَأَكْثِرْنَ الْاسْتِغْفَارَ، مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَغْلَبَ لَذَى لَبِّ مَنْكَنْ. قَلْنَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا نَقْصَانُ الْعَقْلِ وَالذِّينِ قَالَ: لَمَّا نَقْصَانُ الْعَقْلَ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ بِشَهَادَةِ رَجُلٍ فَهَذَا نَقْصَانُ الْعَقْلِ وَيُمْكِنُ اللَّيَالِي وَلَا يَصِلِينَ وَيَفْطِرْنَ فِي رَمَضَانَ فَهَذَا نَقْصَانُ الدِّينِ» (ابن ابی عاصم، ۱۴۱۳ق: ۴۴۹).

این متن نیز مانند متن ابن ابی داود خالی از لعن و کفران زنان است؛ اما دارای دو عبارت زیادی «لما نقصان العقل» و «یمكن اللیالی» است.

- متن نمودار ۲

متون سند دوم، به نقل از ابی هریره و حلقه مشترک ابن درآوردی چنین است:

۱. ترمذی: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَبَ النَّاسَ فَوَعَّظَهُمْ ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ فَإِنَّكُنَّ أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ، فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ وَلَمْ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ لَكُنَّ لَعْنَكُنَّ، يَعْنِي وَكَفَرَكُنَّ الْعَشِيرِ قَالَ: وَمَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَغْلَبَ لَذَى الْأَبَابِ وَذَوَى الرَّأْيِ مَنْكَنْ. قَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ وَمَا نَقْصَانُ عَقْلِهَا وَدِينِهَا؟ قَالَ شَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ مَنْكَنْ بِشَهَادَةِ رَجُلٍ وَنَقْصَانُ دِينِكُنَّ الْحَيْضَةُ فَتَمَكَّتْ إِحْدَاكُنَّ الثَّلَاثَ وَالْأَرْبَعَ لِاتَّصَلْتِي» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۲۳).

متن ترمذی گویا به سؤالی مکتوم پاسخ می‌دهد که چه زمانی و چرا این صحبت شده؟ و پاسخ می‌دهد در یکی از خطبه‌های پیامبر و برای وعظ آنان بوده است. در اینجا زنی از میان آنان سؤال می‌کند و این متن بدون توجه به شرایط فکری یا جسمی آن زن است. در اثباتی متن، راوی خود کثرت لعن را به معنای کفر و ناسپاسی زنان از همسران

معنا کرده و عبارت «الحیضة فتمكث إحداكنّ الثلاث و الأربع لاتصلّی» زائد بر متون قبلی و عبارت استغفار کردن در این متن دیده نمی‌شود.

۲. ابن‌ابی‌عاصم: «قال رسول الله ﷺ: ما رأيت من ناقصات عقل و دین أغلب لذوی الألباب وذوی الرأى منكنّ. قالت امرأة: یا رسول الله وما نقصان عقولنا و دیننا؟ قال: شهادة المرأتین منكنّ بشهادة رجل، و نقصان إحداكنّ الحیض تمكث الثلاث و الأربع و لاتصلّی» (ابن‌ابی‌عاصم، ۱۴۱۳ق: ۴۵).

ابن‌ابی‌عاصم در متن اول شرکت داشت، ولی در اینجا متن متفاوتی را عرضه می‌کند. متن او در اینجا از متن ترمذی کوتاه‌تر است اما نسبت به متن پیشین خود، عبارت «و نقصان إحداكنّ الحیض تمكث الثلاث و الأربع و لاتصلّی» را به زیادت آورده است.

۳. ابن‌خزیمه: «أنّ النبی ﷺ خطب الناس فوعظهم ثم قال یا معشر النساء إنكنّ أكثر أهل التار فقالت امرأة جزلة و بيم ذاک؟ قال بكثره اللعن و كفرکنّ العشير و ما رأيت من ناقصات عقل و دین أغلب لذوی الألباب و ذوی الرأى منكنّ قالت امرأة ما نقصان عقولنا و دیننا؟ قال شهادة امرأتین منكنّ بشهادة رجل و نقصان دینکنّ الحیضة تمكث إحداكنّ الثلاث أو الأربع لاتصلّی» (ابن‌خزیمه، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۱۰۱).

متن ابن‌خزیمه مشکل از متون ترمذی و مسلم و درعین حال مختصر و فاقد صدقه دادن و استغفار کردن است.

- متن نمودار ۳

متون سند سوم، به نقل از ابن‌سعید خدری و از حلقه مشترک سعید بن‌ابی‌مریم چنین است:

۱. بخاری: «خرج رسول الله ﷺ فی أضحی أو فطر إلى المصلّی فمرّ علی النساء فقال یا معشر النساء تصدقن فاتی أریتنّ أكثر أهل التار فقلن و بيم یا رسول الله؟ قال تکثرن اللعن و تکفرن العشير ما رأيت من ناقصات عقل و دین اذهب للّب الرجل الحازم من إحداكنّ قلن و ما نقصان دیننا و عقلنا یا رسول الله؟ قال ألیس شهادة المرأة مثل نصف شهادة الرجل؟ قلن بلی. قال فذلک من نقصان عقلها. ألیس إذا حاضت لم تصلّ و لم تصم؟ قلن بلی. قال فذلک من نقصان دینها» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۷۸).

متن بخاری شکل کاملی از مکان و زمان روایت را عرضه کرده که در دو سند قبل وجود نداشت. در اینجا اشارهٔ مردّد راوی به عید قربان یا فطر، زائد بر متون پیشین است و اشاره به مسجد یا مصلی نیز در متون سابق نبود. علاوه بر آن در این متن، گروه زنان و نه یک زن دو بار معترض این بحث‌اند؛ اما بعد از توضیحات پیامبر ﷺ قانع می‌شوند و اقرار می‌کنند.

بنابراین هرچه زمان نقل روایات متأخرتر باشد، متن فربه‌تر شده و همهٔ مشکلات و سؤالات ذهنی مخاطبان را حل می‌کند. این زیادت‌ها بدان دلیل است تا اعتبار متن آنان را بالا ببرد. «شاخه معتقد است هرچه روایت پیچیده‌تر باشد و در مقایسه با دیگر متون که به همان موضوع پرداخته‌اند، به پرسش‌های بیشتری پاسخ دهد، روایت متأخرتر است» (موتسکی، ۱۳۸۹: ۶۰).

۲. بخاری بار دیگر با همین سند روایت را با اضافات بیشتری آورده است: «خرج رسول الله ﷺ فی أضحی أو فطر إلى المصلی ثم انصرف فوعظ الناس وأمرهم بالصدقة فقال أيها الناس تصدقوا فمرّ علی النساء فقال یا معشر النساء تصدقن فأتی رأیتکن أكثر أهل التّار. فقلن وبم ذلك یا رسول الله؟ قال تكثرن اللّعن وتكفرن العشير ما رأیت من ناقصات عقل ودين أذهب لبّ الرّجل الحازم من إحدائكن یا معشر النساء. ثم انصرف فلما صار إلى منزله جاءت زينب امرأة ابن مسعود تستأذن علیه فقيل یا رسول الله هذه زينب فقال أی الزیانب؟ فقيل امرأة ابن مسعود. قال نعم انذنوا لها. فأذن لها قالت یا نبی الله إنک أمرت الیوم بالصدقة وكان عندی حلی لى فأردت أن أتصدّق به فزعم ابن مسعود أنه وولده أحقّ من تصدّقت به علیهم. فقال النّبی ﷺ صدق ابن مسعود. زوجک وولّدک أحقّ من تصدّقت به» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۱۲۶).

متن داستانی این روایت با متن پیشین خود بخاری شامل زیادات بالغی است که در هیچ‌یک از متون سابق نبود. روایت دوم بخاری شامل صدقهٔ مردان هم شده و بعد از آن در امر پیش‌بینی شده‌ای در هنگام مرور از کنار زنان، همان متن مسبق بار دیگر با تأکید بیشتری گوشزد می‌شود. طبق بخش اخیر روایت، گویا آن‌قدر این مسئله و سخن پیامبر ﷺ برای زنان اهمیت داشته که امثال آن برای ایشان دغدغه بوده و ایشان را به

پرسش‌های خصوصی در زمینه چگونگی صدقه دادن واداشته است. در این روایت ورود زنی به نام (زینب، همسر ابن مسعود که نمونه تقید یک زن در امر دین‌داری در روایات بسیاری است) (ریعان، ۱۳۹۵: ۲۲۴)، تأکیدی بر پذیرش حکم نقصان عقل حتی از ناحیه زنان متدین و فرمان‌بردار است.

اساساً روایات در متون متأخرتر، حامل پیام‌های بیشتری است تا مخاطبان را متقاعدتر کنند. گویی در روایات فقهی اندیشیده شده که این مال از خانه هم خارج نشود و بهتر است در اختیار همسر و فرزندان - احتمالاً ذکور - قرار گیرد. این درحالی است که ابن مسعود که خود از طرق نقل این روایت است (در سند چهارم)، به زینب و مراجعه او به پیامبر ﷺ اشاره‌ای نمی‌کند.

نام زینب در روایات فتنه زنان که ینبل تاریخ‌گذاری کرده، آمده است (ر.ک: کریمی نیا، ۱۳۸۹: ۳۴۶). العینی، نام زینب را رانطه می‌داند و نه زینب؛ و می‌گوید ما برای عبدالله بن مسعود زوجی غیر از رانطه نمی‌شناسیم که در زمان رسول خدا همسر او باشد (العینی، بی تا، ج ۹: ۳۱). در واقع از زینب در هیچ کتاب رجالی یاد نشده است (الجواهری، ۱۴۲۴ق: ۷۶۱). گرچه نام رانطه نیز در هیچ کتاب رجالی نیامده، ذکر نام راویان زن در این متون از نمونه‌های جعل روشمند است تا ذیل عنوان راویان زن از متون مربوط به زنان تأیید بیشتری حاصل گردد.

۳. ابن خزیمه: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ مَرَأِيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَ دِينَ أَذْهَبَ لَلْبِّ الرَّجُلِ الْحَازِمِ مِنْ إِحْدَاكِنِّ يَا مَعْشَرَ النَّسَاءِ. فَقُلْنَ لَهُ مَا نَقْصَانُ دِينِنَا وَعَقْلُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلَ نِصْفِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ. قُلْنَ بَلَى. قَالَ ذَلِكَ لِنَقْصَانِ عَقْلِهَا. أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ الْمَرْأَةُ لَمْ تَصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ قَالَ فَذَلِكَ مِنْ نَقْصَانِ دِينِهَا» (ابن خزیمه، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۲۶۹).

متن فوق که خلاصه و تقلیلی از متن قبلی روایت خود ابن خزیمه (در سند شماره دو) است، صرفاً تأکید خود را به بیان نقصان عقل و دین زنان گذاشته و فاقد زیادت‌های متن بخاری است؛ اما گروه زنان در این متن سؤال‌کننده و اقرارکننده‌اند.

۴. ابن حبان این روایت را با طریق شیرجه‌ای از ابی سعید خدری با همان نقل بخاری آورده است (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۵۵).

۵. احمد بن حسین بیهقی: «خرج رسول الله ﷺ فی الأضحی أو الفطر إلى المصلی فصلی ثم انصرف فوعظ الناس و أمرهم بالصدقة فقال یا ایها الناس تصدقوا ثم انصرف فمرّ علی النساء فقال یا معشر النساء تصدقن فأتی رأیتکن أكثر أهل النار. فقلن ولم ذاک یا رسول الله؟ قال تکثرن اللعن و تکفرن العشیر. مارأیت من ناقصات عقل و دین اذهب للّب الرّجل الحازم منکنّ یا معشر النساء. فقلن له وما نقصان عقلنا و دیننا؟ قال ألیس شهادة المرأة مثل نصف شهادة الرّجل؟ قلن بلی. قال فذلک من نقصان عقلها. ألیس إذا حاضت المرأة لم تصلّ و لم تصم؟ قلن بلی. قال فذلک من نقصان دینها» (بیهقی، بی تا [الف]، ج ۱: ۳۰۸).

بیهقی «در جمع روایات، بسیار حریص است و کلاسیک‌تر از معاصران خود عمل می‌کند. او همواره می‌کوشد حتی با فاصله طولانی که از راویان نخستین دارد، طریق خود را کامل عرضه کند» (ربیعان، ۱۳۹۵: ۱۳۱) و نمونه این گفتار در همین متن آشکار است؛ از جمله او می‌گوید این روایت را بخاری در صحیح از سعید بن ابی مریم و مسلم از حلوانی و دیگران نیز از ابن ابی مریم گفته‌اند (بیهقی، بی تا [الف]، ج ۱: ۳۰۸). بیهقی همچنین در سنن الکبری (همان، ج ۴: ۲۳۶) و در معرفة السنن و الآثار (همو، بی تا [ب]، ج ۱: ۳۶۷) بار دیگر همین متن را تکرار می‌کند.

در اینجا نیز به نظر می‌رسد صاحبان کتب و جامعان حدیث، در پرویمنانه کردن اسناد خود رقابت کرده و با احاطه خود بر طرق حدیث، متن روایاتشان را تقویت نموده‌اند.

- متن نمودار ۴

این متون از ابن مسعود و حلقه مشترک سفیان ثوری است:

۱. ابن حبان: «عن التّبیّ أنّه قال للنّساء تصدقن فإنکنّ أكثر أهل التّار. قالت امرأة لیست من علیة النّساء بم أو لم؟ قال إنکنّ تکثرن اللّعن و تکفرن العشیر. قال عبدالله ما من ناقصات العقل و الدّین أغلب علی الرّجال ذوی الأمر علی أمرهم من النّساء. قیل وما

نقصان عقلها و دینها؟ قال أما نقصان عقلها فإنَّ شهادة امرأتين بشهادة رجل وأما نقصان دینها فإنه يأتي على إحدهنَّ كذا وكذا من يوم لا تصلِّي فيه صلاة واحدة ذكر الأمر للمراء بإطعام الجیاع وفك الأسارى من أیدی أعداء الله الكفر» (ابن حبان، ۴۱۴ق، ج ۸: ۱۱۵).

متن ابن حبان فقط در یک فراز متعلق به پیامبر ﷺ است و در آن نیز زیادتی نسبت به متون مشابه وجود دارد که آن‌هم متعلق به زنی معمولی است که نوع سؤال او با متون پیشین متفاوت است (بم أو لم؟). اما بقیه متن مستقیماً از خود ابن مسعود آمده است. اینجا ابن مسعود است که سخن می‌گوید و خود پاسخ به سؤالاتی که مردان از او پرسیده‌اند و دلیل نقصان عقل و دین زنان را شرح می‌کند. در این روایت که ابن مسعود خود راوی آن است، هیچ ردّ پایی از همسرش زینب مشاهده نمی‌شود. علاوه بر آن در این متن اضافاتی دیده می‌شود که در متون قبلی نبوده و عبارت «ذکر للمراء الجیاع وفك الأسارى من أیدی أعداء الله الكفر»^{۱۱} اساساً ربطی به سیاق نداشته و از زوائد قطعی متن محسوب می‌شود.

۲. حاکم نیشابوری: «قال رسول الله ﷺ يا معشر النساء تصدقن ولو من حلبيكن. فإنكن أكثر أهل جهنم. فقالت امرأة ليست من علية النساء وبم يا رسول الله نحن أكثر أهل جهنم؟ قال لا تكن تكثرن اللعن و تكفرن العشير و مارأيت من ناقصات عقل و دین أغلب لك الرجل منكن» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۶۰۲).

متن روایت حاکم نیز دارای زیاداتی است؛ از جمله به زینت زنان اشاره کرده که در هیچ‌یک از متون پیشین نبود. گویی این سؤال بعدها مطرح شده که زنان در آمدی ندارند، از چه منبعی صدقه دهند؟ و حال در آخرین متن‌های قرن پنجمی، روایت حاکم پاسخ می‌دهد از محل زیورآلاتشان.

۳. ابن عبدالبر: «قال رسول الله ﷺ تصدقن يا معشر النساء ولو من حلبيكن فإنكن من أكثر أهل النار. فقالت امرأة ليست من علية النساء فقالت لم يا رسول الله؟ فقال لا تكن تكثرن اللعن و تكفرن العشير. ثم قال عبد الله بن مسعود ما وجد من ناقص العقل والدين أغلب للرجال ذوى الرأى على أمورهم من النساء. قال فقيل يا أبا عبد الرحمن

فما نقصان عقلها ودینها؟ فقال أما نقصان عقلها فجعل الله شهادة امرأتین كشهادة رجل
وأما نقصان دینها فأنها تمكث كذا وكذا» (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۳۲۵).

روایت ابن عبدالبر که آخرین متن وارده در منابع اهل سنت است و با متون قرن
چهارمی و پنجمی سازگار است، دارای همان زوائد دو قرن اخیر است.

تحلیل و ارزیابی

روند روبه‌رشد متن روایت احمد بن حنبل به‌عنوان اولین جامع روایی تا ابن عبدالبر به‌عنوان آخرین
جامع روایی، نشان‌دهنده بسط متن، تطور و رشد محتوایی روایت است تا آنجا که در آخرین منبع
حتی محل پرداخت صدقه زنان را نیز تعیین می‌کنند.

طولانی شدن غیر متعارف این متن در طی چهار قرن که جامعان روایی آن را گزارش کرده‌اند،
اگرچه صحت همه متون را متزلزل و مخدوش کرده، نشانگر اجماع همگی آنان در مواجهه با زنان
است. به‌رغم اینکه «شاخه» هسته معتبری برای احادیث قائل نیست و نمی‌پذیرد که بر هسته
اصلی روایات چیزهایی افزوده شده است (موتسکی، ۱۳۸۹: ۱۱۶)، اما باید گفت در روایات
جعلی، جا‌علان برای مقبولیت روایاتشان از بخشی از روایات متقدم، ضرب‌المثل‌ها و متون
مسیبوق در سامعه عرب استفاده می‌کردند تا با اتکای به شهرت و مقبولیت آن متون، عقاید خود را
نشر دهند. روایات روبه‌رشد نقصان عقل زنان، بسیاری از عقاید دین‌داران درباره جایگاه زن و
برخی فتاوی شرعی موجود در جامعه قرن دوم و سوم علیه زنان را نمایندگی می‌کنند که
دیدگاه‌های اجتماعی علیه زنان را طی چندین قرن بازنمایی کرده و به سود فتاوی فقهی فقیهان در
راندن زنان از حضور در صحنه‌های اجتماعی پیش برده‌اند. گرچه در این روایات امکانات زنان
برای عبادت و تزکیه نفس و شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و کسب تجربه نسبت به مردان بسیار
کمتر است، تلویحاً به تیرهوشی و تسلط فکری زنان بر عاقل‌ترین و با حزم و اراده‌ترین مردان
اشاره شده است؛ ولی نتیجه نهایی همه این متون، کنار زدن زنان از صحنه‌های تصمیم‌گیری و
حضور فکری و اجتماعی آنان است که مقدمات آن در روایات دیگری همچون عدم مشورت با
زنان (ابن جعد، ۱۴۱۷ق: ۴۳۶) و عدم پذیرش حکم سیاسی آنان در حکومت (بخاری،
۱۴۰۱ق، ج ۳: ۳۶) و... در قرن دوم پی‌ریزی شده بود.

بنابراین، این روایات حاصل یک منظومه فکری و روشمندی است که از قرن دوم هجری پدید

آمده و در جهت حذف زندگی اجتماعی زنان پی‌ریزی شده و جهت باور در ذات اندیشه و تفکر دین‌داران، با عنوان روایت رواج یافته است. فرایند فلسفی اجتماعی این گفتمان، القای نابرابری‌های جنسیتی در تعلیمات دینی و باورهای عقلانی جامعه است. ناسازگاری این احادیث با روح کلی و گوهر اصیل دین، در متن روایات آشکار است. این روایات صرفاً برداشتی سطحی از ناحیه کسانی است که در پی طرح‌ریزی سیستم نظری خود بوده‌اند تا قشر بندی جنسیتی را به پدیده‌ای طبیعی تبدیل کرده و در تاروپود اعتقادی جامعه، آن را به ادبیات و فرهنگ دینی تبدیل نمایند.

۲-۳. بررسی روایت «نقصان عقل زنان» در منابع شیعه (خانواده حدیث)

۲-۳-۱. تحریر متن سازگار با متون اهل سنت

روایت نقصان عقل زنان در منابع شیعه با محتوا و گاه همان عبارات اهل سنت دیده می‌شود که از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام شروع شده و در اصول کافی، الفقیه و کتب قرون بعدی تا معاصر نقل گردیده که در هیچ‌یک دارای سند متقنی نیست. در این قسمت به تحلیل متون شیعه پرداخته و وام‌گیری این متن از متون اهل سنت به نمایش گذاشته شده است.

الف) تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام: این متن از تفاسیر روایی امامیه، متعلق به قرن سوم هجری است. روش این تفسیر به صورت تأویل است. صاحب تفسیر، متن نقصان عقل زنان را ضمن متنی طولانی از علی علیه السلام در مورد شهادت دو شاهد آورده است. در این تفسیر نقل شده: «امیرالمؤمنین علیه السلام از قول پروردگار فرمود: ...دو زن در شهادت دادن با یک مرد برابند و اگر دو مرد باشند، یا یک مرد و دو زن، شهادت دهند، براساس شهادت آن‌ها حکم می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ...پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا أيتها المرأة إنك لن ناقصات الدین و العقل. قالت: یا رسول الله و ما نقصان دیننا؟ قال: إن إحداکن تعد نصف دهرها لاتصلی بحیضة، و إنکن تکثرن اللعن و تکفرن النعمة تمکث إحداکن عند الرجل عشر سنین فصاعداً یحسن إلیها، و ینعم علیها، فإذا ضاقت یده يوماً، أو خاصمها قالت له: ما رأیت منک خیراً قط. فمن لم یکن من النساء هذا خلقها فالذی یصیبها من هذا التقصان محنة علیها لتصیر فیعظم الله ثوابها، فأبشری. ثم قال: لها رسول الله ما من رجل ردی إلا و المرأة الرّديه أردی منه، و لا من امرأة صالحة إلا و

الرَّجُلُ الصَّالِحُ أَفْضَلُ مِنْهَا، وَمَا سَاوَى اللَّهِ قَطُّ امْرَأَةً بِرَجُلٍ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ تَسْوِيَةِ اللَّهِ فَاطِمَةَ بَعْلَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَإِلْحَاقَهَا بِهِ وَهِيَ امْرَأَةٌ تَفْضِلُ نِسَاءَ الْعَالَمِينَ^{۱۲}...» (منسوب الی الامام العسکری، ۱۴۰۹ق: ۶۵۸).

آنچه در این متن آمده، صحبت از شهادت دوزن در برابر یک مرد است. در اینجا زنی از پیامبر ﷺ سؤال می‌کند دلیل نصف بودن شهادت زنان چیست؟ و حضرت نیز آن را حکم الهی دانسته، به شرح آن می‌پردازد. اما در اثنای متن چون بحث زنان مطرح بوده، پای ناقص العقل بودن زنان باز می‌شود. گویا این نقل در هرجایی که صحبت از زنان بوده، ادراج^{۱۳} می‌شده است. همچنین «متن حاضر دارای نکاتی است که نشان‌دهنده بی‌دقتی نویسنده است. بی‌دقتی اول در عبارت "نصف دهرها لاتصلی بحیضه" است که با فیزیولوژی زنان که خداوند در طبیعت و خلقت آنان فقط چند روز قرار داده، سازگار نیست. بی‌دقتی دوم در بحث نفرین است، که تمام زنان متهم به نفرین شوهران خود شده‌اند؛ و مورد سوم نیز در برخورد زنان با فقر شوهران است؛ درحالی‌که بسیاری از زنان در طول تاریخ، کمبودهای مالی همسران خود را تحمل کرده‌اند» (قشمان، ۱۳۹۴: ۱۴۸).

قطعاً در انتساب این تفسیر به امام حسن عسکری علیه السلام تردید جدی وجود دارد (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲: ۱۴۷). در سند ابتدای کتاب نیز نام افرادی چون محمد بن قاسم، علی بن محمد بن سیار و یوسف بن محمد بن زیاد قرار گرفته است که مجهول‌اند (همان). محمد بن قاسم استرآبادی، فردی ضعیف و کذاب و دو فرد مذکور در سلسله سند این تفسیر، مجهول‌اند (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ۹۸). ابن غضائری جاعل این کتاب را سهل بن احمد بن عبدالله دیباجی (م ۳۸۰ق) می‌داند (همان).

ب) اصول کافی: «عدة من اصحابنا عن احمد بن ابی عبدالله عن ابیه عن سلیمان بن جعفر الجعفری عن ذکره عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما رایت من ضعيفات الدین و ناقصات العقول اسلب لذی لب منکن»^{۱۴} (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۳۲۲).

روایات شیعه قابل تاریخ‌گذاری با ترسیم شبکه اسناد نیست؛ چون دارای حلقه مشترک نبوده، روایات منفردند. علاوه بر آن، این روایت مرسل است و کلینی در جای دیگری از کافی با سندی متفاوت این روایت را از امام صادق علیه السلام ذکر می‌کند؛ درحالی‌که در آنجا اشاره‌ای به نقصان عقل

زنان نشده است (همان، ج ۵: ۵۱۴).

ج) من لایحضره الفقیه: «و قال رسول الله ﷺ: ما رأیتُ ضعيفات الدین ناقصات العقول أسلب لذي لبّ منکر» (صدوق، ۱۴۰۴ق: ۳۹۰).

روایت مرسل صدوق، بُرشی کوتاه از متن روایات پیشین است و فقط از وصف زنان استفاده کرده و مستقیماً واژه‌های «النساء» و «نواقص العقول» را استخدام نکرده است.^{۱۵}

تحلیل و ارزیابی

یکی از مهم‌ترین ملاک‌های صحت متون روایات شیعه، استقلال مضمون و محتوای روایات شیعه از روایات اهل سنت است؛ بنابراین در تاریخ‌گذاری «اگر روایتی نزد اهل سنت سابقه داشته و در متون روایی ایشان تا قبل از قرن دوم یافت گردد، و یا در کتب ایشان معطوف به زمانی قبل از تدوین کتب شیعه قرار داشته باشد، این متون متعلق به اهل سنت بوده و با تاریخ‌گذاری روایات اهل سنت سازگار است. این‌گونه روایات به‌ویژه در مضامین مذمت زنان از جمله روایات سرایت‌یافته به متون شیعی است که با سندهای ساختگی راویان شیعه و منتسب به امامان شیعه بازسازی شده و انصراف از آن برای جامعان روایات، چالش‌برانگیز بوده است»^{۱۶} (ریعان، ۱۳۹۵: ۵۷۹). بنابراین هر سه متن کتب روایی شیعه، مسبوق به متون اهل سنت بوده و بازسازی گردیده، بدون اینکه قادر باشند اسناد صحیحی به آن ملحق نمایند. از این رو به نظر می‌رسد روایات مذمت زنان، یکی از جایگاه‌های وحدت شیعه و سنی در طول تاریخ بوده است.

۲-۳-۲. تحریر متن متفاوت از متون اهل سنت

سید رضی (م ۴۰۶ق) خطبه ۸۰ نهج البلاغه را با تحریری مستقل از متون پیشین آورده است. او معتقد است امام علی علیه السلام بعد از فراغت از جنگ جمل خطبه‌ای ایراد نموده و در قسمتی از آن فرموده است: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النَّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيْمَانِ نَوَاقِصُ الْحُطُوظِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَتُعْودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصَّيْمِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَ أَمَّا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَ أَمَّا نَقْصَانُ حُطُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرَّجَالِ فَاتَّقُوا شِرَارَ النَّسَاءِ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَ لَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ»^{۱۷} (رضی، ۱۳۸۷ق: خطبه ۸۰).

سید رضی در کتاب خصائص الأئمة بار دیگر این متن را بعد از جنگ جمل گزارش کرده است (الرضی، ۱۴۰۶ق: ۱۰۰)؛ بعدها برخی از کتب نیز به نقل از نهج البلاغه، این تحریر را آورده و یا به شرح آن پرداخته‌اند (ر.ک: اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۱-۹۷).

اما پیش‌تر از سید رضی در اواخر قرن سوم، ابن‌رستم طبری در کتاب المسترشد، همین متن را ذیل نامه مفصلی از علی علیه السلام آورده و تصریح می‌کند که امام علی علیه السلام بعد از تصرف مصر خطاب به مردم نامه‌ای نوشته و سپس نامه را به شکل ناتمام در کتاب خود نقل می‌کند (طبری، ۱۴۱۵ق: ۴۱۸-۴۱۹).

کتاب المسترشد فی الامامة از ابوجعفر محمد بن جریر طبری شیعی (م ۳۲۶ق) متعلق به انتهای قرن سوم یا ابتدای قرن چهارم است. «وی، متکلم امامی سده قرن سوم است که در مورد جزئیات زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست. با در نظر گرفتن اینکه تنها راوی شناخته شده او حسن بن حمزه طبری در سال ۳۸۵ هجری وفات یافته، حیات او را باید در نیمه دوم قرن سوم و شاید اوایل قرن چهارم دانست. قرائن مختلف این تصور را به وجود می‌آورد که وی در طبرستان اقامت داشته و در این صورت در زمان حکومت علویان زیدی طبرستان (۲۵۰-۳۱۶ق) می‌زیسته است... و تنها اثر موجود او، المسترشد فی الامامة نام دارد» (پاکتچی، ۱۳۹۹، ج ۳: ذیل ابن‌رستم طبری).

طبری شیعی خود در شرح این نامه به اختصار اشاره می‌کند که شعبی از شریح بن هانی نقل می‌کند که امام علی علیه السلام بعد از افتتاح مصر و بعد از جنگ نهروان، خطاب به مؤمنان و مسلمانان نامه‌ای نوشته و در آن به طرح مسائل جاری دوران خلافت خود می‌پردازد. گرچه در منابع رجالی شیعه، دو نفری که در سند المسترشد هستند، یعنی شریح بن هانی مجهول و شعبی مذموم‌اند (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۱۹۳)، متن نامه نیازمند بررسی محتوایی است تا مضمون مورد نظر ما از آن تخریح شده، مورد تحلیل قرار گیرد.^{۱۸}

این نامه طولانی اما ناتمام، حکایت کاملی از دوران چهارساله زمامداری علی علیه السلام است که با برخی متن‌های نهج البلاغه یکسان است.^{۱۹} این نامه بعد از جنگ نهروان (۳۸ق) انشاء شده و اگر برخی منابع آن را بعد از جنگ جمل (۳۶ق) بدانند، با محتوای میانی و متأخر نامه ناسازگار است؛ زیرا در آن، به صراحت به جنگ با شامیان اشاره شده است.

در متن میانی نامه در توضیح عهدشکنی طلحه و زبیر آمده است: «و كان طلحة يرجوا اليمن و الزبير يرجوا العراق، فلما علما أني غير موليهما، استأذنا في العمرة، يريدان الغدرة، فأتيا عائشة فاستخفاها مع شيء كان في نفسها عليّ. والنساء نواقص العقول، نواقص الايمان، نواقص الحظوظ، فأما نقصان إيمانهن فقعودهن عن الصلاة في أيام حيضهنّ، و أما نقصان عقولهن فلا شهادة لهن الا في الدّين وشهادة امرأتين برجل، و أما نقصان حظوظهن فمواريثهن على الانصاف من مواريث الرّجال و قادهما عبدالله بن عامر إلى البصرة، و ضمن لهما الأموال و الرّجال، فبينما هما يقودانها إذا هي تقودهما، فاتخذها دريئة يقاتلان بها و إلى خطيئة أعظم مما أتيا أخرجا أهمها زوجة رسول الله ﷺ و كسفا عنها حجاباً ستره الله جلّ اسمه عليها»^{۲۰} (طبری، ۱۴۱۵ق: ۴۱۸).

در پاره‌ای دیگر از این نامه، دوباره نام عایشه همراه با طلحه و زبیر نقل می‌شود و به اشتباه آنان در ورود به جنگ اشاره فرموده، می‌گوید: «و اما عایشه و أما فانّ نبيّ الله نهاها عن مسيرها، فعضت يدها ندامة علي ما كان منها» (همان: ۴۱۹).

چنان‌که ملاحظه شد، صدر و ذیل این فراز با عبارت «زنان ناقص عقل اند» به‌گونه آشکاری متفاوت است. الفاظ و ظواهر عبارات قبل و بعد از این متن یکدست بوده، و این فراز سه خطی به‌شکل ناسازگاری بین یک متن واحد جا گرفته است. در محتوای میانی نامه که مسائل مربوط به طلحه و زبیر مطرح می‌شود، به‌یک‌باره لحن و الفاظ مثنی در متن از سیاق و بافت پیشین خود خارج شده و با به میان آمدن نام عایشه، محتوای «النساء نواقص العقول» شکل می‌گیرد؛ درحالی‌که پس از این سخن، بار دیگر متن و الفاظ با صیغه مثنی به متن قبل از «النساء نواقص العقول» بازگشته و مفهومی یکدست را بیان می‌کند.

درحالی‌که از نظر لحن و لفظ، باید متن بلیغ در یک بافت هماهنگ چنین باشد:

«و كان طلحة يرجوا اليمن و الزبير يرجوا العراق، فلما علما أني غير موليهما، استأذنا في العمرة، يريدان الغدرة، فأتيا عائشة فاستخفاها مع شيء كان في نفسها عليّ و قادهما عبدالله بن عامر إلى البصرة، و ضمن لهما الأموال و الرّجال...». در این صورت، متن نامه دارای طبیعتی یکسان با دیگر نامه‌ها و سخنان امام علی (ع) می‌گردد؛ همان‌گونه که در خطبه شقشقیه در نهج البلاغه آمده است. افزون‌بر اینکه در نهج البلاغه، عایشه نه به‌دلیل زن بودن، بلکه به‌دلیل شهروندی که با حاکم جامعه اختلاف داشته، همچون طلحه و زبیر و دیگر یاریگران آن‌ها، مورد

تحلیل قرار گرفته است.

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه در مورد عایشه که باعث آتش جنگ شده بود، درمندانده و نه توهین آمیز می گوید: «اما آن زن، اندیشه زنا نه بر او دست یافت و در سینه اش کینه ای چون کوره آهنگری بتافت، و اگر از او می خواستند تا آنچه به من کرد به دیگری کند، نمی کرد و چنین نمی شتافت؛ به هر حال احترام نخست او برقرار است و حسابرسی اعمال او با خدای بزرگ است».

این فراز از خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه یادآور همین فراز نامه المسترشد است که امام علیه السلام فرمودند: «به هر حال حرمتی را که داشت برجاست و حساب او با خداست» (طبری، ۱۴۱۵ق: ۴۰۹-۴۱۴)؛ و نیز در مذمت عمل طلحه و زبیر آمده است: «چه گناهی بزرگتر از اینکه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله را از خانه اش بیرون کشیدند و پرده حجاب او را که خداوند پوشانده بود، دریدند و با خدا و پیامبرش با انصاف رفتار نکردند» (همان)!

عبارات امام علی علیه السلام در جنگ جمل نسبت به عایشه جز با عنوان فردی نبوده، و در عین حال جز در حوادث بصره از وی یاد نمی کند. از این رو ملاحظه می شود عبارت «التساء نواقص العقول...» در این متن ناسازگار با سیاق است و به آن اضافه شده و به اصطلاح، ادراج در متن به وقوع پیوسته است و کلام حضرت در متن نامه المسترشد، با عبارتی خارج از متن (نقصان عقل زنان) جمع شده است. اما اصولاً در متون مذهبی و ادبی، هر جا نامی از زنان می آمده، ذم آنان و یا کاستی عقل آن‌ها «که عرف و گفتمان رایج در میان اعراب بوده است» (ر.ک: ریعان، ۱۳۹۵: ۷۶۳-۷۶۴) دیده می شود و این نگاه به صورت جمله معترضه در میانه بحث وارد شده و به مقتضای کلام در متن‌ها ادراج می گردد (همان: ۵۵۹). به نظر می رسد با توجه به نگاه عصری در دوره تدوین فقه و برابری فقهی رویکرد مردان در مورد زنان، که آنان را فقط مدبران امور خانه می دانستند (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۳۹) و حداکثر تلاش آنان را در همسررداری خلاصه می کردند (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۶۲۰؛ همو، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۳۹ و ج ۴: ۴۱۶). گویی روایت و جامعان حدیث و حتی نسخه نویسان، هر جا به نام زنی برمی خوردند، این گونه سخنان مذمت آمیز را در متن نوشته‌ها اضافه می کردند تا آنجا که حتی مفسران معاصر و نواعزالیون نیز از این چرخه تحقیر زنان به دور نمانده و سطح مساوات اجتماعی زنان و مردان را در احکام و شریعت

برنمی‌تابند (برای نمونه، ر.ک: عبده، ۱۴۱۲ق، ج: ۱: ۱۲۵).

به نظر می‌رسد:

۱. سید رضی نیز متن المسترشد را تقطیع کرده و با اضافاتی که آن‌ها نیز در منابع موجود بوده،^{۲۱} آن را اجتهاداً خطبه‌ای بعد از جنگ جمل نامیده و صدر و ذیل آن را نادیده گرفته است؛^{۲۲} درحالی‌که رویکرد انتقادی امام علی علیه السلام به عایشه در نهج البلاغه، به مثابه یک مخالف سیاسی در کنار دیگر مخالفان است و نه ابراز یک کینه شخصی یا نگاه بدبینانه جنسیتی.

۲. سید رضی در کتاب خصائص الأئمة بار دیگر این سخن را از امام علی علیه السلام نقل نموده و آن را بعد از جنگ جمل می‌داند (الرضی، ۱۴۰۶ق: ۱۰۰). او همچنین روایات مذمت دیگری را در مورد زنان در این کتاب آورده است (همان)، که آشکارا نشان‌دهنده وجود روایات بیشتری در مذمت زنان در قرن چهارم است.

۳. شریف مرتضی (م ۴۳۶ق) در الرسائل، همین متن را رسلاً از امام علی علیه السلام نقل می‌کند (المرتضی، ۱۴۰۵ق، ج: ۳: ۱۲۴). گرچه سید رضی برادر کوچک‌تر بوده اما به حساب سال مرگ وی در ۴۰۶ق، قطعاً نهج البلاغه تدوین شده و سید مرتضی که به فاصله ۳۰ سال بعد از وی وفات یافته، از آن در کتاب رسائل خود بهره برده است. لذا او تحقیق مستقلی در این کتاب نداشته و برداشت برادر را بعینه نقل می‌کند.

۴. علی بن موسی بن طاووس (م ۶۶۴ق) اما این متن را در کشف المهجة همانند رستم طبری آورده (ابن طاووس، ۱۳۷۰ق: ۱۹۸) و به نظر می‌رسد متن او از المسترشد، یا منبعی غیر از نهج البلاغه است. این تلقی از آن‌روست که سید بن طاووس به‌رغم دسترسی به نهج البلاغه، این متن را از آن کتاب فاقد صحت دانسته؛ گرچه خود محتوا از نظر وی مردود نبوده است.

اما از قرن هفتم به بعد که نهج البلاغه مورد شرح قرار گرفته است، خطبه ۸۰ نهج البلاغه به‌گونه‌ای در میان احادیث ائمه تثبیت گردید.^{۲۳}

۲-۴. تاریخ‌گذاری براساس اولین منبع

اولین منبع روایی اهل سنت در روایت نواقص العقول مسند احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱) است؛ درحالی‌که پیش از آن این روایت در موطأ مالک بن انس (۹۳-۱۷۹) نیامده است. بنابراین گمان

می‌رود این روایت تا نیمه قرن دوم موجود نبوده است. در کتب شیعه نیز پیش از طبری شیعی (۲۲۶-۳۱۰ق) و سید رضی (۳۵۹-۴۰۶ق) و یا معاصر با وی، هیچ‌کدام این فراز از خطبه ۸۰ نهج البلاغه را در کتب خویش نیاورده‌اند و به عبارت دیگر در نقل این روایت با «برهان سکوت» مواجهیم. سلیم بن قیس هلالی (م ۷۶ق) در تفسیر خود (۱۴۲۷ق: ۴۳۶)، سیف بن عمر (م ۲۰۰) در الفتنة و وقعة جمل (۱۴۱۳ق: ۱۰۷-۱۸۳)، خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰ق) در تاریخ خلیفه (بی تا: ۱۳۶-۱۴۰)، ابن قتیبہ دینوری (م ۲۷۶ق) در امامة و سیاسة (۱۳۸۰: ۱۰۲-۱۱۳) و ثقفی کوفی (م ۲۸۳ق) در الغارات (۱۴۱۰ق: ۱۹۹-۲۱۳)، که منابع پیشینی المسترشد و نهج البلاغه هستند، در بحث جنگ جمل به این متن و عبارت «نقصان عقل زنان» هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند.

همچنین شیخ مفید (م ۴۱۳ق) که معاصر سید رضی (م ۴۰۶ق) و استاد او و برادرش سید مرتضی (م ۴۳۶ق) است، در هیچ‌جا از کتاب مفصل الجمل خود، از نقصان عقل زنانه سخن نگفته است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۴۷-۴۰۸).

حال چگونه به یک‌باره متن خطبه ۸۰ نهج البلاغه، به‌عنوان متن مشهوری بعد از جنگ جمل گسترش می‌یابد، درحالی‌که منابع پیشین آن یا این عبارت را بعد از جنگ نهروان دانسته یا در مسائل جنگ جمل اشاره‌ای به آن نداشته‌اند؟

حسینی خطیب نیز به‌رغم تلاش زیاد برای دستیابی به اسناد و مصادر خطبه ۸۰ نهج البلاغه، هیچ سندی برای آن ذکر نمی‌کند (حسینی خطیب، ۱۴۰۹ق: ۴۰۸). او می‌گوید این خطبه بخشی از یک کلام طولانی است که سید رضی بخشی از آن را انتخاب کرده و اذعان می‌کند این خطبه را عده‌ای از متقدمین سید رضی در کتب خود به‌صورت تزئید و تنقص آورده‌اند؛ که از جمله این افراد به ابراهیم هلال الثقفی، ابن قتیبہ و طبری شیعی اشاره می‌کند (همان). او همچنین این روایت را از شعبی از شریح بن هانی و از کلینی در رسائل و همچنین از سید بن طاووس در کشف المحجبة نقل می‌کند و می‌گوید این متقدمان نیازی به دلیل راویان روایت ندیده‌اند (همان). بنابر این اقرار، سندی برای متن روایت ۸۰ نهج البلاغه موجود نبوده و ورود متن آن از کتب اهل سنت به شیعه بسیار محتمل است.

۳. نتیجه‌گیری

۱. روایات نقصان عقل زنان در منابع روایی اهل سنت دارای متنی هماهنگ است؛ اما در

تاریخ‌گذاری روایت «النساء نواقص العقول» در خطبه ۸۰ نهج البلاغه، رضوان قیاسی قانع و معصومه ریعان ۶۳

- منابع شیعی دارای دو تحریر متفاوت است که در تحریر اول به منابع اهل سنت نزدیک شده و در تحریر دوم با عنوان جنگ جمل با نام عایشه جمع گردیده است.
۲. این روایت پیش‌تر از نهج البلاغه، در کتب اهل سنت توسط «یزید بن عبدالله بن الهاد» در مدینه در نیمه اول قرن دوم ظهور کرده و تا قرن سوم به عراق و مصر گسترش یافته است؛ اما در بین راویان آن حتی نام یک بصری دیده نمی‌شود.
۳. مصادر کهن شیعی متأثر از کتب اهل سنت همان متن را با اسناد مرسل از امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام از پیامبر گزارش کرده‌اند.
۴. تحریر دوم این روایت پیش از نهج البلاغه، در المسترشد رستم طبری آمده که نقل آن متن بعد از جنگ نهروان گزارش شده است.
۵. متن این روایت در المسترشد نیز سازگار با سیاق نامه نیست و در آن ادراج شده است.
۶. نقل سید رضی به ظاهر تقطیعی از کتاب المسترشد است و به نظر می‌رسد سید رضی با توجه به محتوای بحث، در تبدیل موضوع از جنگ نهروان به جنگ جمل اجتهاد کرده است.
۷. امام علی علیه السلام در متونی که عایشه را مورد خطاب قرار داده، هیچ‌گاه چنین واژگانی را در مذمت او به کار نگرفته، بلکه رویکرد او به عایشه به مثابه یک مخالف سیاسی در کنار دیگر مخالفان است و نه ابراز یک کینه شخصی یا نگاه بدبینانه جنسیتی.
۸. به نظر می‌رسد متن روایات شیعه در مورد نقصان عقل زنان از متون اهل سنت و تحت تأثیر گفتمان مذمت زنان به کتب شیعه راه یافته است.
۹. روایت نقصان عقل زنان در منابع شیعه به دلیل فقدان سند، قابل تاریخ‌گذاری نیست؛ اما بنابر تحلیل متن، تاریخ تقریبی ظهور آن قرن سوم است.

پی‌نوشت‌ها

1. Ulrike Mitter
2. "THE MAJORITY OF THE DWEELLERS OF THE HELL-FIRE ARE WOMEN" A SHORTH ANALYSIS OF A MUCH DISCUSSED HADIS

۳. خبر مرسل، حدیثی است که یا سند ندارد یا در سند آن نام همه راویان ذکر نشده باشد (سیوطی، بی تا [ب]، ج ۱: ۲۳).

۴. رسول خدا (ص) فرمود: ای زنان بسیار صدقه بدهید چراکه من دیدم شما بیشترین اهل جهنم هستید؛ چون زیاد لعن می کنید و کفران نعمت از همسران خود می نمایید. من هیچ موجود صاحب عقل و دینی را ندیده‌ام که بیشتر از شما بر صاحب عقل غالب باشد. زنی پرسید رسول خدا نقصان عقل و دین چیست؟ فرمود: اما نقصان عقل و دین به آن است که شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است و این نقصان عقل اوست، و اوقاتی که نماز نمی خواند و در ماه رمضان در آن اوقات روزه نمی گیرد، این نقصان دین است.

۵. طریق شیرجه‌ای اصطلاحی است که از طریق خوتیر ینبل در اسناد روایات ابداع گردید. وی «به مدد ابزار دیداری به ترسیم شبکه اسناد حدیثی پرداخته و طرق شیرجه‌ای را شاهدهی تاریخی برای شناخت خاستگاه حدیث می داند. طبق مفهوم سازی ینبل، این طرق، نمودی از رشد وارونه اسناد و بیانگر جعل حدیث است؛ درحالی که در نظام حاکم بر اعتبارسنجی مسلمانان از اسناد، اگرچه تعدد طرق اطمینان صدور را افزایش می دهد، اما مفرد بودن روایت به تنهایی موجب ضعف حدیث نمی شود. اصطلاح طرق شیرجه‌ای با اصطلاح "تدلیس" و طرق "متابع و شاهد" در میان مسلمانان ارتباط دارد» (دسترنج و همکاران، ۱۴۰۱). از دیدگاه ینبل، این طریق در سند «با دور زدن حلقه مشترک و رسیدن راویان به زیر حلقه مشترک اتفاق می افتد که تقریباً عباراتی پیچیده تر و تعلیقاتی کوتاه تر دارند؛ درحالی که نسخه اولیه روایت که حلقه مشترک رواج داده، فاقد آن است» (کریمی نیا، ۱۳۸۹: ۳۳۴).

۶. روایتی است که سلسله سند آن به صحابه پیامبر ﷺ یا مصاحب امام ﷺ منتهی شود (عاملی، ۱۳۶۰: ۱۰۵).

۷. اگرچه این روایت بعدها در برخی کتب شیعه با نام عایشه جمع شده، در اسناد آن هیچ راوی بصری وجود ندارد.

۸. برای تحلیل متن این اسناد، لازم است همه متون آن‌ها در کنار هم قرار گیرد تا زیادت‌ها و نقصان واژگان آن‌ها در مقایسه هماهنگ مورد تحلیل قرار گیرد و علل بسط متن آن‌ها واکاوی گردد.

۹. نووی در شرح صحیح مسلم، جزله را به معنای ذات عقل و رأی آورده است و می گوید ابن درید الجزالة را «العقل و الوقار» معنا کرده است (نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۲: ۲۵۰).

دهخدا معنای جزل (مذکر جزلة) را جوانمرد و خردمند، و از قول صاحب منتهی الارب جزلة را زن بزرگ‌سیرین و از قول صاحب متن اللغة آن را زن درست‌قامت خوش‌گفتار معنا نموده است (دهخدا، ذیل جزلة).

۱۰. ای زنان صدقه بدهید و زیاد استغفار کنید چراکه بیشترین اهل آتش از بین شماست. یکی از زنان خردمند و صاحب‌نظر از میان جمع از پیامبر ﷺ پرسید: چرا ما زنان بیشترین گروه آتش هستیم؟ رسول ﷺ فرمودند: چراکه شما بیشتر (مردان را) لعنت می‌کنید و نسبت به شوهراتان بسیار اظهار نارضایتی می‌کنید (کفران نعمت می‌کنید) و هیچ موجود ناقص عقل و دینی ندیده‌ام که بیشتر از شما بر صاحب عقل غالب باشد؛ زن عرض کرد: ای پیامبر خدا نقصان عقل و دین چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: نقصان عقل همان شهادت دو زن در برابر شهادت یک مرد است و نقصان دین هم این است که شب‌ها می‌گذرد و یکی از شما نماز نمی‌خواند و برخی از رمضان را نیز روزه نمی‌گیرد. ۱۱. درحالی‌که به مرد دستور داده شده که به گرسنگان اطعام دهد و اسیران را از دست دشمنان کافر آزاد کند.

۱۲. ای زنان زیرا شما داری نقصان دین و خرد هستید. زنی گفت: ای رسول خدا، میزان کاهش دین ما چیست؟ وی گفت: و هریک از شما نیمی از وقت خود را در قاعدگی هستید و نماز نمی‌خوانید، و بیش از حد نفرین می‌کنید و نعمت را کفر می‌ورزید. همچنین هریک از شماها بیش از ده سال با مرد می‌ماند، و او در حق آن زن نیکی می‌کند و او را خوشبخت می‌کند، و اگر یک روز دست او تنگ شود، یا با او دشمنی کند به مرد می‌گوید من هیچ‌وقت از تو خیری ندیدم. اگر این رفتار و این شخصیت را نداشت، این کمبود در واقع رنجی است برای او، و آزمایشی برای صبر اوست، تا خداوند پاداش او را افزایش دهد، پس بشارت بده. سپس رسول خدا ﷺ به او فرمود: هیچ مرد بدی جز اینکه زن بدتر از او نباشد وجود ندارد، و هیچ زن نیکوکاری وجود ندارد مگر اینکه مرد نیکوکارتر از اوست، و خداوند هرگز زنی را برابر یک مرد قرار نداده است، مگر فاطمه (ع) با حضرت علی (ع)؛ چراکه او زنی است که به زنان عالم ترجیح داده شده است.

۱۳. ورود متنی غیرمرتبط در اثنای متن اصلی را ادراج می‌گویند (مدیرشانه‌چی، ۱۳۹۶: ۱۲۹).

۱۴. از شما زنان سست‌عقیده‌تر و کم‌عقل‌تر که در ربودن عقل صاحبان خرد توانا باشند ندیدم.

۱۵. علاوه بر دو مورد فوق، برخی عالمان شیعه نیز در طی قرون متمادی این متون را در بحث فقهی خود آورده و از آن استنباط شرعی نموده‌اند (برای نمونه، ر.ک: حرّ العاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰: ۲۵؛

۶۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و یکم، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۳۵-۷۸

مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰: ۲۵۹؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۲۵۶؛ بروجردی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ۲۲۵؛ همو، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵: ۱۷۳؛ صدر، ۱۴۲۷ق، ج ۹: ۲۱۸؛ بیضون، ۱۴۰۸ق: ۲۹۲، ۶۳۹، ۶۹۶، ۷۳۵؛ نجفی، ۱۴۲۳ق: ۳۲۷؛ عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۰: ۱۲۴؛ منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۳۵۹).

۱۶. ملاک در سرایت روایت، آن است که در کتبی نقل شده باشد که تا قرن پنجم تدوین شده و اگر در زمانی بعد از حیات مدوّنین کتب متقدم شیعه، روایاتی رواج یافته باشد، فقط به عنوان شاهد بوده و مضمون روایت سرایت یافته را تأکید می کند.

۱۷. «ای مردم! همانا زنان در مقایسه با مردان، در ایمان و بهره‌وری از اموال، و عقل متفاوت اند. اما تفاوت ایمان بانوان، بر کنار بودن از نماز و روزه در ایام عادت حیض آنان است و اما تفاوت عقلشان با مردان بدان سبب است که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و علت تفاوت در بهره‌وری از اموال آن است که ارث زنان نصف ارث مردان است. پس از زنان بد پرهیزید و از خوبانشان نیز حذر کنید و در کارهای پسندیده از آنها اطاعت نکنید، تا اینکه آنها طمع در کارهای منکر و ناپسند نکنند».

۱۸. یافته‌های پژوهشی معاصران نیز فاقد هرگونه پیشینه‌ای در اثبات وثاقت سند این روایت است (ر.ک: فتاحی زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۸؛ جعفری و دیاری بیدگلی، ۱۳۹۵: ۶-۲۲).

۱۹. خطبه ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۳۱، ۱۳۷ و....

۲۰. «طلحه به حکومت یمن امید داشت و زیبر به حکومت عراق، و وقتی دانستند که من سرپرستی آنجا را به آنان نخواهم داد، برای رفتن به عمره اجازه گرفتند، ولی این حيله و نیرنگ آنها بود. سپس به عایشه پیوستند و وی را که دشمنی من در وجودش قرار داشت به جنگ با من برانگیختند. "و زنان، ناقص العقل و ناقص الایمان و ناقص الحظ هستند؛ اما نقص عقل آنها فقط برای شهادت دادن در دین و شهادت دادن دو زن بر یک مرد است و نقص حظ و بهره‌شان در این است که ارث آنها نصف مردان است." عبدالله بن عامر، طلحه و زیبر را به بصره هدایت کرد و در اختیار آنها اموال و مردانی را قرار داد و در این حال عایشه از آنها و ایشان از او راهبری می کردند و عایشه، طلحه و زیبر را نشانه هدف قرار داد تا با او همراهی کنند و چه گناهی بزرگ‌تر از اینکه همسر رسول خدا ﷺ را از خانه‌اش بیرون کشیدند و پرده حجاب او را که خداوند پوشانده بود، دریدند و با خدا و پیامبرش با انصاف رفتار نکردند!»

۲۱. «کن من خيارهن علی حذر» (غزالی، بی تا، ج ۳: ۱۳۹).
۲۲. حسینی خطیب محتمل می‌داند که این سخن امام علی علیه السلام دو بار نقل شده باشد (حسینی خطیب، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۸۶) و ظاهراً چنین برداشتی بر مبنای پذیرش مستقل متن نهج البلاغه است.
۲۳. برای نمونه، ر.ک: ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۰: ۱۷ و ج ۳۲: ۴۲۷؛ کاشف الغطا، بی تا: ۱۴۴؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹ق: ۵۰؛ حسینی شیرازی، بی تا: ۳۰۳؛ قاینی خراسانی، بی تا: ۱۵۴؛ محمودی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۲۶؛ جعفری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۲۳۹).

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی الحاتم الرازی، عبدالرحمن. (۱۳۷۱ق). تفسیر القرآن الکریم. تحقیق اسعد محمد الطیب. بیروت: دارالفکر.

- ابن ابی داود، سلیمان بن اشعث. (۱۴۱۰ق). سنن ابی داود. بیروت: دارالفکر.
- ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو. (۱۴۱۳ق). السنة. بیروت: المکتب الإسلامی.
- ابن جعد، علی بن جعد. (۱۴۱۷ق). مسند ابن جعد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حبان، محمد بن احمد. (۱۴۱۴ق). صحیح ابن حبان. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. (بی تا). مسند. بیروت: دار صادر.
- ابن خزیمه، محمد بن اسحاق. (۱۴۱۲ق). صحیح ابن خزیمه. بیروت: المکتب الاسلامی.
- ابن خیاط، خلیفه بن خیاط. (بی تا). تاریخ خلیفه بن خیاط. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۷۰ق). کشف المحجّة لثمرّة المهجّة. نجف: المطبعة الحیدریه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۳۸۰ق). بهجة المجالس وائس المجالس. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن غضائری، احمد بن الحسن بن عبیدالله بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق). الرجال. قم: دارالحديث.
- ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی. (بی تا). سنن ابن ماجه. بیروت: دارالفکر.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی بن میثم. (۱۳۶۲). شرح نهج البلاغه. قم: مؤسسه نصر.
- ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم. (۱۳۸۰). امامة و سياسة. ترجمه ناصر طباطبایی. تهران: ققنوس.
- ابن قیس هلالی، سلیم. (۱۴۲۷ق). کتاب سلیم بن قیس. قم: انتشارات دلیل ما.

۶۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و یکم، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۳۵-۷۸

اسماعیلی، مهدیه، خسروی، کبری، و نظری، علی. (۱۳۹۹). گونه‌شناسی نگرش زن در پژوهش‌های علمی در پرتو کلام امام علی (علیه السلام). فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۸(۲۲)، ۸۱-۹۷.
اعلائی رحمانی، فاطمه. (۱۳۸۳). تحلیلی بر خطبه ۸۰ نهج البلاغه. مجله نهج البلاغه، شماره ۹ و ۱۰، ۱۱۲-۱۳۴.

بخاری، محمد بن اسماعیل. (بی تا). التاريخ الكبير. دیار بکر: المكتبة السلامیه.
بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ق). الصحيح البخاری. بیروت: دارالفکر.
بروجردی، سید حسین طباطبائی. (۱۴۰۹ق). جامع احادیث الشیعة. قم: مکتبه العلمیه.
بیضون، لیب وجیه. (۱۴۰۸ق). تصنیف نهج البلاغه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
بیهقی، احمد بن حسین. (بی تا [الف]). السنن الکبری. بیروت: دارالفکر.
بیهقی، احمد بن حسین. (بی تا [ب]). معرفة السنن والآثار. بیروت: دارالکتب العلمیه.
پارسا، فروغ. (۱۳۸۸). بررسی و تحلیل مطالعات حدیث‌شناختی هارالد موتسکی. تهران: دانشگاه الزهراء (ع).
پاکتچی، احمد. (۱۳۹۹). دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلام.

ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۳ق). سنن الترمذی. بیروت: دارالفکر.
ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد. (۱۴۱۰ق). الغارات. قم: دارالکتب السلامی.
جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۵). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
جعفری، اسمر، و دیاری بیلدگی، محمدتقی. (۱۳۹۵). روایات نقصان عقل و ایمان در بوتۀ اعتبارسنجی. پژوهش دینی، ۱۵(۳۲)، ۲۵-۵.
الجواهری، محمد. (۱۴۲۴ق). المفید من معجم الرجال. قم: منشورات مکتبه المحلاتی.
حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
حسینی خطیب، سید عبدالزهرا. (۱۴۰۹ق). مصادر نهج البلاغه و أسانیده. بیروت: دارالزهراء (ع).
حسینی شیرازی، سید محمد. (بی تا). توضیح نهج البلاغه. تهران: دار تراث الشیعه.
حرّ العاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل‌البت للاحیاء التراث.

خطیب البغدادی، محمد بن حبیب. (۱۳۶۱ق). المحبر. لبنان: مطبعة الدائرة.
خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة. بی جا: بی نا.

دسترنج، فاطمه، طیبی، علیرضا، و غلامی، ماہرخ. (۱۴۰۱). اعتبارسنجی مصطلحات حدیث‌پژوهی «خوتیر نیبل» در ارزیابی احادیث (مطالعه موردی طرق شیرج‌های). فصلنامه علمی علوم حدیث، ۲۸(۲)، ۱۱۹-۹۸.

دهخدا، علی اکبر. (۹۹/۱۱/۱۰). لغت‌نامه. دیکشنری آنلاین پارسی ویکی.
ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۳ق). سیر اعلام النبلاء. بیروت: مؤسسة الرسالة.
ذهبی، محمد بن احمد. (۱۳۸۲ق). میزان الاعتدال فی نقد الرجال. بیروت: دارالمعرفة.
الرضی، محمد بن الحسین. (۱۳۸۷ق). نهج البلاغه. تحقیق صبحی صالح. بیروت، دارالفکر.
الرضی، محمد بن الحسین. (۱۴۰۶ق). خصائص الأئمة. مشهد: آستان قدس رضوی.
ریعان، معصومه. (۱۳۹۵). تاریخ‌گذاری روایات مذمت حضور اجتماعی زنان در منابع فریقین. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم.

زرکلی، خیرالدین. (۱۹۸۰م). الاعلام. بیروت: دارالعلم.
زیلابی، نگار، و محمصص، مرضیه. (۱۳۹۷). تحلیل برون‌دینی گزاره‌های نکوهش‌گرایانه درباره زنان در نهج البلاغه. تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۲۸، ۳-۳۲.

سمعانی، محمد بن منصور. (۱۴۰۸ق). الانساب. بیروت: دارالجنان.
سیف بن عمر الأسدی التمیمی. (۱۴۱۳ق). الفتنة و وقعة الجمل. اردن: دارالفانس.
سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. (بی تا [الف]). در المنثور فی تفسیر بالمأثور. بیروت: دارالمعرفة.
سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. (بی تا [ب]). تدریب الراوی. قاهره: دارالکتب.
صدر، سید محمد. (۱۴۲۷ق). ماوراء الفقه. قم: محبین الطباعة و النشر.
صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۴ق). من لایحضره الفقیه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الخصال. قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه.
طبری، محمد بن جریر رستم شعی. (۱۴۱۵ق). المسترشد فی الامامة. قم: مؤسسه فرهنگ اسلامی.
طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۸). تاریخ الرسل و الملوک. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات اساطیر.

طیبی، ناهید. (۱۳۹۵). بازپژوهی دیدگاه امام علی (ع) درباره عقل زنان با تأکید بر خطبه ۸۰ نهج البلاغه. مطالعات اسلامی زنان و خانواده، شماره ۵، ۷۵-۹۴.

طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
عاملی، حسین بن عبدالصمد. (۱۳۶۰ش). اصول الاخبار. قم: مجمع ذخایر الاسلامیه.

- ۷۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و یکم، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۳۵-۷۸
- عاملی، حسین بن عبدالصمد. (۱۴۲۵ق). مختصر مفید. بیروت: مرکز اسلامی للدراسات. عباسی، مهرداد. (۱۳۹۴). مطالعات قرآن و حدیث در غرب. روزنامه اطلاعات. عبده، محمد. (۱۴۱۲ق). شرح نهج البلاغة. قم: دارالذخائر.
- العینی، بدرالدین محمود. (بی تا). عمدة القاری. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی. غزالی، ابو حامد. (بی تا). احیاء علوم الدین. بیروت: دارالکتب العربی.
- فتاحی زاده، فتحیه، رسولی، محمدرضا، و حاتمی راد، الهه. (۱۳۹۳). تأملی در روایات نهج البلاغه در نکوهش زنان. فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۲(۶)، ۳۹-۵۷.
- قائنی خراسانی، محمدتقی. (بی تا). مفتاح السعادة فی شرح نهج البلاغه. بی جا: بی نا. قشمان، میثم. (۱۳۹۴). بررسی روایات نقصان عقل زنان و تطبیق با روایات متخالف این معنا در بستر مطالعات جنسیت. مطالعات راهبردی زنان، شماره ۷۰، ۱۴۲-۱۶۸.
- قندهاری، محمد، و صالحی، طاهره. (۱۴۰۲). اعتبارسنجی «النساء نواقص العقول» در نهج البلاغه. دو ماهنامه آئینه پژوهش، دوره ۳۴، شماره ۲۰۳، ۳۹۱-۴۴۱.
- کاشف الغطا، شیخ هادی. (بی تا). مستدرک نهج البلاغه. بیروت: مکتبة الاندلس. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). اصول الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- المرتضی، علی بن حسین. (۱۴۰۵ق). الرسائل. قم: دارالقرآن الکریم. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمودی، محمدباقر. (۱۳۷۸). نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه. بیروت: مؤسسة التضامن الفکری.
- مدیرشانه چی، کاظم. (۱۳۹۶). درایة الحدیث. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن. (۱۴۱۳ق). تهذیب الکمال فی اسماء الرجال. بیروت: مؤسسة الرسالة. مسلم النیشابوری، مسلم بن حجاج. (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: دارالفکر.
- معارف، مجید، و شفیعی، سعید. (۱۳۹۴). درآمدی بر مطالعات حدیثی در دوران معاصر. تهران: انتشارات سمت.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). الجمل و النصرة لسید العتره. قم: کنگره شیخ مفید. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۸ق). دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامیه. قم: مرکز علوم اسلامی.

تاریخ‌گذاری روایت «النساء نواقص العقول» در خطبه ۸۰ نهج البلاغه، رضوان قیاسی قانع و معصومه ریغان ۷۱

المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام (۱۴۰۹ق). تفسير الإمام العسكري. قم: مدرسة الإمام المهدي. موتسكى، هارالد. (۱۳۸۹ش). حديث اسلامى خاستگاه‌ها و سير تطور. به‌كوشش و ویرایش مرتضى كرىمى‌نیا. قم: دارالحدیث.

نجفی، هادی. (۱۴۲۳ق). موسوعة احاديث اهل بيت عليهم السلام. بيروت: دار احیاء التراث العربی.

نمازی شاهرودی، علی. (۱۴۱۹ق). مستدرک سفینه البحار. قم: مؤسسه نشر اسلامى.

نورى طبرى، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. بيروت: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.

النووى، يحيى بن شرف. (۱۳۹۲ق). شرح نووى على مسلم. بيروت: داراحیاء التراث العربی.

Mitter, U. (2011). The majority of the dwellers of hell–fire are women: A short analysis of a much discussed ḥadīth. In *The Transmission and Dynamics of the Textual Sources of Islam: Essays in Honour of Harald Motzki*. Brill: Leiden.

References

The Holy Qur`ān.

Abasi. M. (2015). Qur`ān and Hadith Studies in the West. *Etelaat* newspaper. [In Persian]

Abduh, M. (1992). *Description of Nahj al-Balāgha*. Dar az-zakhae. [In Arabic]

Abu Dawaoud, S. (1990). *Sunane Abi Dawoud*. Dar al-Fekr. [In Arabic]

Al Jawaheri, M. (2004). *Al-Mufid Min Mojām al-Rijāl*. Maktabat al-mahallati. [In Arabic]

Alai Rahmani, F. (2004). An analysis of the 80th sermon of Nahj al-Balāgha. *Nahj al-Balaghe magazine*, 9&10, 112-134. [In Persian]

Aini, B. (b.n). *Umdat al-ghari*. Dar al-Ahya at-Torath al-Arabi. [In Arabic]

Murtaza, A. (1985). *Al-Rasail*. Dar al-Qur`ān al-Karim. [In Arabic]

Ameli, H. (2005). *Mokhtasr Mofid*. Al-Markaz al-islami Le ad-drasat. [In Arabic]

Ameli, H. (1981). *Usoul al-akhbar*. Zakhaer al-islammieh. [In Arabic]

Navavi, Y. (1972). *Sharh navavi ala moslem*. Dar ehyaa at-torath al-arabi. [In Arabic]

Razi, M. (1986). *Characteristics of imams*. Astan ghods razavi. [In Arabic]

Ar-Razi, M. (1968). *Nahj al-Balāgha*. (Sobhi Saleh's research). Dar al-fekr. [In Arabic]

- Imam al-Askari. (1989). *Tafsir of Imam al-Askari*. Al-Imam al-Mahdi School. [In Arabic]
- Baydoun, L. (1988). *Tasnif Nahj al-Balāgha*. Maktab al-alam al-islammi. [In Arabic]
- Beihaqi, A. (n.d.a). *Al-sunan al-kobra*. Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Beihaqi, A. (n.d.b). *Marifat al-sunan wa-al-athar*. Dar al Kotob al ilmiyah. [In Arabic]
- Boroujerdi, H. (1989). *Jamee Ahadith ash- Shia*. [In Arabic]
- Bukhari, M. (1981). *Ṣaḥīḥ Al-Bukhari*. Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Bukhari, M. (n.b). *At- Tarikh al-Kabir*. Al-maktaba Al- Islamiyya. [In Arabic]
- Dastrang, F., Tabibi, A., & Gholami, M. (2022). Validation of "Khotirinbel" hadith research terms in the evaluation of hadiths (a case study of diving methods). *Ulum-I Hadith*, (2), 28. 98-119. [In Persian]
- Dehkoda, A. (29/1/2021). Dictionary. *Wiki Persian online dictionary*. [In Persian]
- Fatahi zade, F., Rasoli, M., & Hatami rad, E. (2014). A reflection on the traditions of Nahj al-Balāgha in condemning women. *Nahj al-Balaghe research paper*, 2, (6). 39-57. [In Persian]
- Gazali, A. (b.n). *Ehya ulum ad-din*. [In Arabic]
- Ghaeni Khorasani, M. (b.n). *Meftah as-saada in the description of Nahj al-Balāgha*. (b.p). [In Arabic]
- Ghandahari, M. Salehi, T. (2023). Validation of "Al-Nisaa Nawaqs al-Aqool" in Nahj al-Balāgha. *Bimonthly Ayane Research*, (34), 203. 391-441. [In Persian]
- Hakem, M. (1991). *Al-Mustadrak ala al-Ṣaḥīḥein*. Dar-al Kotob Ilmiyah. [In Arabic]
- Horre Ameli, M. (1994). *Tafsil Wasail Al-shia Ila Tahsil Masaeel ash-sharia*. Alalbait le Ihya at-Turath. [In Arabic]
- Hosseini Khatib, A. (1989). *Masader of Nahj al-Balāgha & Asanidoho*. Dar Az-zhrz. [In Arabic]
- Hosseini Shirazi, M. (b.n). *Explanation of Nahj al-Balāgha*. Dar Tarath al-Shia. [In Arabic]

- Ibn Abd al-Bar, A. (1961). *Bahgat al-majales & onsol al-majales*. Dar-al Kotob Ilmiyah. [In Arabic]
- Ibn abi al-hatam al-razi, A. (1952). *Tafsir al-Qran alkarim*. (corrected by A. M. al-tayeb). Dar al-fekr. [In Arabic]
- Ibn Abi asem, A. (1993). *Assonnat*. Al-maktab al-eslami. [In Arabic]
- Ibn Ghaza'iri, A. (2002). *Ar-rejal*. Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Ibn Habban, M. (1994). *Şahīḥ Ibn Habban*. Arresalah. [In Arabic]
- Ibn Hanbal, A. (n.b). *Musnad al-Imam Aḥmad ibn Hanbal*. Dar sader. [In Arabic]
- Ibn Jaad. A. (1997). *Mosnad Ibn Jaad*. *Dar al-kotob al-elmiyah*. [In Arabic]
- Ibn Khayaat, Kh. (b.n). *Tarikh khalife ibn Khayaat*. Dar al-kotob al-elmiyah. [In Arabic]
- Ibn Khozaymeh, M. (1992). *Şahīḥ Ibn Khozaymeh*. Al-Maktab al-islam. [In Arabic]
- Ibn Maitham Bahrani, M. (1983). *Shrh Nahj al-Balāgha*. Nasr Foundation. [In Arabic]
- Ibn Majih, M. (n.b). *sunane Ibn Majah*. Dar al-Fekr. [In Arabic]
- Ibn Qais Hilali, S. (2006). *The book of Sulaym ibn Qais*. Dalil Ma Publications. [In Arabic]
- Ibn Qutaybah Dinvari, A. (2001). *Emamat & siyasat*. (Translated by Tabatabai). Qaqnus. [In Arabic]
- Ibn Tavus, A. (1951). *Kashf al-mahjjah lethamarat al-mahajjah*. Al-matbaa al-Haydariiah. [In Arabic]
- Ismaili, M., Khosravi, K., & Nazri, A. (2020). Typology of women's attitude in scientific research in the light of Imam Ali's words. *The Quarterly Journal of Nahj al-Balāgha*, 8 (32). 81-97. [In Persian]
- Jafari, M. & Diari Bidgoli, T. (2016). Traditionals of the female's sanity and faith in the validation plant. religious research. *Religious Research*, 15(32), 25-5. [In Persian]
- Jafari, M. (1996). *Translation and interpretation of Nahj al-Balāgha*. Daftar Nashr farhang Islami. [In Persian]

- Kashef al-Ghetae, H. (b.n). *Mostadrak Nahj al-Balāgha*. Maktabat Andolos. . [In Arabic]
- Khatib al-Baghdadi, M. (1942). *Al-Mehbar*. Matbaat Ad-dearth. . [In Arabic]
- Khuii, A. (1993). *Moejam al-rejal al-hadith & tafsil tabaghat ar-rovat*. (n.p).. [In Arabic]
- Kulayni, M. (1984). *al-Kafi*. Dar al-kotob Al- Islamiyya. [In Arabic]
- Ma'aref, M., & Shafiei, S. (2015). *Daramadi bar motaleate hadithi dar dorane moaser*. SAMT. [InPersian]
- Mahmodi, M. (2008). *Nahj al-Saadae fi Mustardak Nahj al-Balāgha*. At-tazamon al-Fekri. [In Arabic]
- Majlesi, M-B. (1983). *Bihar al-Anwar*. Dar ehya at-torath al-arabi. [In Arabic]
- Mazzi, Y. (1993). *Tahzib al-Kamal fi asmae ar-rejal*. Ar-Resala. [In Arabic]
- Mitter, U. (2011). The majority of the dwellers of hell-fire are women»: A short analysis of a much discussed ḥadīth. *In The Transmission and Dynamics of the Textual Sources of Islam: Essays in Honour of Harald Motzki*. Brill, Leiden
- Modir shanechi, K. (2017). *Derayat al-Hadith*. Jamea al-Modarresin, Huzeh elmia Qum. [InPersian]
- Mofid, M. (1993). *Al-Jamal & an-nosrah le-sayeed al-etaat*. Sheikh Mufid Congress. [In Arabic]
- Montazeri, H. (1998). *Studies in Wilayat Al-Faqih and Jurisprudence of the Islamic State*. Center of Islamic Sciences. [In Arabic]
- Muslem al-N' Ayishabori, (b.n). *Ṣaḥīḥ al-muslem*. Dar al-fekr. [In Arabic]
- Mutzki, H. (2010). *Islamic hadith origins and evolution*. (Karimi's efforts and editing). Dar al-hadith. [InPersian]
- Najafi, H. (2003). *Encyclopedia of Ahl al-Bayt Hadith*. Dar ehya at-torath al-arabi. [In Arabic]
- Namazi Shahrodi. (1999). *Mustadrak Safina al-behar*. Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Nouri tabrasi, H. (1988). *Mustadrak al wasail*. All al-Bayt Leahyae at-torath Foundation. [In Arabic]

- Paktchi, A. (2020). *Great Islamic encyclopedia*. The center of the great encyclopedia of Islam.
- Parsa, F. (2009). *Review and analysis of hadith studies by Harald Motsky*. Al-Zahra University. [InPersian]
- Qeshmian, M. (2015). Investigating the traditionals of women's lack of intelligence and comparing with the traditionals that contradict this meaning in the context of gender studies. *Strategic studies of women*, 70, 142- 168. [InPersian]
- Rayaan, M. (2016). *Some Isnad and Text analytical methods Illustrated on social scorning of women in traditions sources*. (Department of Qur'ān and Hadith Sciences). University of Qum. [InPersian]
- Sadr, M. (2006). *Beyond jurisprudence*. Mohebibn al-Tebaat & al-Nashr. [In Arabic]
- Saduq, M. (1984). *Man la yahzoroho al-faghih*. Dar al-kotob aelmiyah. [In Arabic]
- Saduq, M. (1983). *Al-Khisal*. Jamaat al-modaresin fi hozeh al-elmieh. [In Arabic]
- Saif ibn Omar Al-Asadi Al-Tamimi. (1993). *Al-Fitnah and Waqqa Al-Jamal*. Dar al-Nafais. [In Arabic]
- Sam'ani, M. (1998). *Al-Ansab*. Dar al- Jenan. [In Arabic]
- Suyuti, J. (b.n.a). *Dorr al-Manthur fi Tafsir Balmathur*. [In Arabic]
- Suyuti. J. (b.n.b). *Tadrib Al-Ravi*. Dar al-Kotob. [In Arabic]
- Tabari al-shiee, M. (1995). *Al-Mustarashad in al-Emamah*. Institute of Islamic Culture. . [In Arabic]
- Tabari, M. (1989). *Tarikh al-Rosol & al-Muluk*. (translation by Payande).Asatir.. [InPersian]
- Thagafi Kufi, A. (1990). *Al Gharat*. Dar al-kotob al-islami. [In Arabic]
- Tayebi, N. (2016). Re-examining Imam Ali's view on women's intellect with emphasis on the 80th sermon of Nahj al-Balāghah. *Islamic studies of women and family*, (5), 75-94. [InPersian]
- Tirmidhi, M. (1983). *Sunan Al Tirmidhi*. Dar al-fekr. [In Arabic]
- Torayhi. F. (1996). *Majmae al-bahrayn*. Mrtazavi. [In Arabic]
- Zahabi, M. (1963). *Mizan al-etedal fi naghd ar-rejal*. Dar al-marefat. [In Arabic]

Zahabi, M. (1993). *Saire aalam an-noballa*. Al-Resalah. [In Arabic]

Zerekali, Kh. Al-aeilam. (1980). *Dar al-Elm*. [In Arabic]

Zyilabi, N. Mohases, M. (2018). Brundini's analysis of the abundance of this type of language in Nahj al-Balāgha. *Tarikh & Tamadon Islami*, 28, 30-32. [In Persian]

The dating of the tradition "al-Nisā' Nawāqisu al-uqūl" in the 80th sermon of Nahj al-Balāgha

Rezvan Ghiyasi ghane

M.A of Qur'ān and Hadith Studies, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran; ghasierezvan@gmail.com

Masoumeh Ray'an

Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran, (corresponding author); m.raayan@basu.ac.ir

Received: 15/07/2022

Accepted: 12/11/2022

Introduction

The importance of re-reading Nahj al-Balāgha's view in the sermon 80, which is the final word in disapproval women in Shia traditions and has incepted one of the greatest challenges of anti-feminist approach of the traditions, requires scientific investigation and analysis of the origin of these words via novel methodology of hadith studies.

Historiography seeks to find out whether such words were actually spoken by Imam Ali (as), or the background of it in the second and third centuries of Muslim society is the source of its attribution to Imam Ali (as), or might there be other hidden reasons that lie within the lower layers of this tradition? This paper seeks to determine the date of appearance of this tradition by analyzing the Isnad and the text of the 80th sermon of Nahj al-Balāgha and to analyze the sanity of the Muslims thoughts at the beginning of Islam and particularly that of Imam Ali (as) regarding females.

Materials and Method

The dating of traditions is one of the novel methods of hadith studies, based on which, in addition to determining the approximate time of the inception of the tradition, it might be possible to identify the course and the reasons for its appearance and the opinions of a period of the history of Muslims thoughts.

In Iran since the last two decades, this method of hadith studies has been

favored by Muslim researchers and gradually examined in various traditions. One of the examples in which this method has been widely used in identifying the date of the appearance of those traditions is the narrations of condemning women, many of which have been widely used in Iran's master's theses and doctoral theses. Applying various analysis methods and dating of the hadith, the publication of their texts has been determined beyond the first and second centuries.

In this paper, which was conducted via analytical-descriptive method by applying library resources, the authors first focused on the text of the tradition of Nahj al-Balāgha, analyzed its terms and collected similar texts from all Shia and Sunni sources and evaluated the differences by comparing with each other. Then, the Isnads of the hadiths were visually drawn and the sanads of the hadiths were analyzed by determining the main and secondary common links. (Of course, in the writing of the article, first the analysis of the sanads and then the analysis of the text have been written so that the course of analysis would remain logical). In the third stage, the texts and Isnad of the traditions have been analyzed together, and by dating the origin of the tradition for the very first time, most of the traditions belonging to Sunni books have been dated and documented. Regarding the texts that did not include any sanad, merely the text has been relied on and its sources have been investigated. This procedure is more apparent in Shia books. In addition, in order to localize this method, in some parts, we have used the method of Muslim researchers in the analysis of sanad people by referring to the science of Rijal of hadith.

Results and Findings

According to the analysis of the text and Isnad and the sources of traditions on deficiency in female's intellect, the following results were obtained:

Two different traditionals from Shia and Sunni have been transmitted in the discussion of those suffering from deficiency of sanity, in both deficiency of intellect and religion in females exist. However, their issuance context is different. The reason behind the issuance of Sunni traditions lies within different terms such as Eid al-Fitr or Eid-al_Aḏḥā, etc., which have a Muḏṭarib text and have developed from the first half of the second century until the fifth century.

Aḥmad Ibn Ḥanbal is the first source of transmission of this tradition, and before him, Malik did not mentioned it in Muwaṭa'. The common link of the tradition on deficiency in female's sanity are Ibn al-Hāḏ (AD: 139), Sufyān Thurī (AD: 161), 'Abdul 'Aziz Darāvardī (AD: 186) and Saīd Ibn Maryam (AD: 224), all of which belong to the first half of the second century till the first half of the third century.

The second text of this tradition belongs to Shia, which has been issued in

two ways:

The first Shia text has been mentioned in a commentary attributed to Imam Hasan 'Askarī (as) from Ali (as) and is quoted by Imam Sadiq (as) in *Usūl al-Kāfī* and *al-Faqīh Man La yahḍuruhu al-Faqīh*. The interpretation attributed to Imam Hasan 'Askari (as), which was popular in the 3rd century, is not accepted by the Shia, and documents by al-Kulaynī in *Usūl al-Kāfī* and *Isnad of Sadūq in Man La yahḍuruhu al-Faqīh* are sufficient. Sheikh Sadūq's text seems to have been influenced by al-Kāfī and the commentary of Imam Hasan Askari (as). He has cut the text of the tradition from those books and put it under a single chapter in his book. The second Shia text is attributed to Imam Ali (as) and is firstly found in the *al-Mustarshid* of the Muhammad ibn Jarir al-Ṭabarī Shiee, in the 4th century, then in the *Khaṣāiṣ al-A'immaḥ*, later in *Nahj al-Balāgha*, and later on in the *al-Rasā'il* by Sayyid Murṭaḍa. Sayyid Ibn Ṭāwūs has reported the text in *Kashf al-Muhajah* as in the book *al-Mustarashid*, but different interpretations of *Nahj al-Balāgha* have played a greater role in its expansion.

Conclusion

The traditional on deficiency of female's sanity in *Nahj al-Balāgha* is one of the controversial issues in traditionals on females, which is worth reconsideration via the new methods of hadith studies. The following paper has been conducted via analyticdescriptive method according to determination of the date of the documents and their texts and distinction of the common alliance and design of the documents' net. According to the findings of the paper, the traditional already existed widely in traditional references of the Sunni before its embedment in *Nahj al-Balāgha*. It appeared in *Madinah* since the first half of the second century by Yazid ibn Abdollah, one of the Sunni traditionals and it has been spread in Kufa, Baghdad and Egypt with slightly different wordings until the third century. The same context found its way to Shia traditional resources without *Isnad* with two different wordings. The first one reminds of the text by the Sunni and the second one, is the text in *Nahj al-Balāgha*, which was accompanied by the name of 'Ayisha. The text appeared Before *Nahj al-Balāgha* in the third century in *Almustarshid* by Ṭabari after battle of Nahravan in insertion form. It seems that the text of *Nahj al-Balāgha* is a dissection by Seyyed Raḍī from the text of *Almustarshid*, which is known as an independent sermon in disapproval of 'Ayisha after battle of Camel. Therefore, the traditio was never mentioned in the books written before the battle of Camel between the first and third centuries and thus it only recently appeared in Shia texts in the third century.

Keywords: dating, Deficiency in female's intellect, *Nahj al-Balāgha*, women blaming, *Almustarshid*, War of camel, 'Ayisha.